



سیری در معارف اسلام

رحمت الہی و مسیر سعادت

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

مشهد - حسینیه ہمدانی ہا - شوال - ۱۳۹۵ ہ ش



www.erfan.ir

رحمت الهی و مسیر سعادت

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
- ❑ ویرایش: دانیال داوودآبادی
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی
- ❑ ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان
- ❑ الیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

۱۱	جلسه اول: رحمت الهی.....
۱۳	رحمت الهی در قرآن.....
۱۳	تکرار کلمهٔ رحمت در قرآن.....
۱۳	چرایی تکرار کلمهٔ رحمت.....
۱۳	گسترده‌گی نعمت‌ها.....
۱۴	دقت در خلقت خوراکی‌ها.....
۱۵	نعمت مرکب.....
۱۶	جهالت زمینه‌ساز گناه.....
۱۶	تفکر، مهم‌ترین عبادت.....
۱۷	بیان رحمت الهی علاج ناامیدی.....
۱۸	بندگی خداوند و حل مشکلات.....
۱۹	خودکشی و توبه.....
۱۹	امید به رحمت الهی.....
۲۰	امیدواری یعقوب <small>علیه السلام</small>
۲۱	روضه.....
۲۳	جلسه دوم: شناخت رحمت الهی.....
۲۵	لزوم شناخت رحمت الهی.....
۲۵	اثر شناخت رحمت الهی.....
۲۵	اطاعت محض ملائکه از خداوند.....



رحمت الهی و مسیر سعادت

- ۲۶ معرفت، ریشه عصمت ملائکه.....
- ۲۶ امکان رشد معنوی.....
- ۲۷ رشد معنوی سلمان.....
- ۲۷ متقین در کلام امام علی علیه السلام.....
- ۲۷ خطبه متقین به صورت نظم.....
- ۲۸ انسان، تشنه معرفت.....
- ۲۸ اوصاف متقین.....
- ۲۹ قلب محزون.....
- ۳۰ چهره شاد.....
- ۳۰ دستور امام علی علیه السلام به رعایت تقوا و احسان.....
- ۳۱ معنای تقوا.....
- ۳۱ معنای احسان.....
- ۳۲ مرگ همام.....
- ۳۳ روضه شهادت امام حسین علیه السلام.....
- جلسه سوم: رحمت الهی در آخرت.....**
- ۳۵
۳۷ تفسیر رحمت الهی در سوره حمد.....
- ۳۷ رحمت الهی در آخرت.....
- ۳۸ رحمت اخروی در گرو ایمان و عمل صالح.....
- ۳۸ احوال مومنان در برزخ.....
- ۳۸ مقام معنوی ملامحسن فیض کاشانی.....
- ۳۹ خواب مومنان در برزخ.....
- ۳۹ پاداش و عذاب برزخی.....
- ۴۰ بیداری شهدا در برزخ.....
- ۴۲ حق و مصونیت در آخرت.....
- ۴۳ مومن و مصونیت در آخرت.....
- ۴۳ گنجایش و ظرفیت عرب بیابان نشین.....
- ۴۴ راحتی مومن در آخرت.....



فهرست مطالب

۴۵	روضه خرابه شام.....
۴۷	جلسه چهارم: توبه حقیقی
۴۹	رابطه رحمت و توبه واقعی.....
۴۹	توبه ظاهری.....
۴۹	معنای توبه.....
۵۰	دشواری توبه واقعی.....
۵۰	توبه از حق الناس.....
۵۱	ترک گناه، راه بخشش.....
۵۲	محل نزول رحمت الهی.....
۵۲	لعن الهی.....
۵۲	محسنین، مورد رحمت الهی.....
۵۳	محسن کیست؟.....
۵۴	داستان شرط پیرزن برای عروس.....
۵۵	اثر توبه حقیقی.....
۵۵	ممنوع بودن لعن مسلمان.....
۵۶	روضه شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۵۷	جلسه پنجم: توبه حضرت آدم <small>علیه السلام</small>
۵۹	وجوب توبه.....
۵۹	فوریت توبه.....
۶۰	توبه از دیدگاه علم اخلاق.....
۶۰	نعمت‌های الهی به حضرت آدم <small>علیه السلام</small>
۶۰	خانه، محل آرامش.....
۶۱	معایب زندگی آپارتمان نشینی.....
۶۱	علم اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۲	دوستی واقعی.....
۶۳	دوستی واقعی دو تاجر.....
۶۴	ادامه بحث خانه، محل آرامش.....



- ۶۴ شجره ممنوعه.....
- ۶۴ هدایت، فقط به دست خداوند.....
- ۶۵ حرص آدم علیه السلام.....
- ۶۵ توبه حضرت آدم علیه السلام.....
- ۶۶ رابطه توبه و رحمت.....
- ۶۶ روضه.....
- ۶۷ **جلسه ششم: مصداق رحمت خداوند به تائبان**.....
- ۶۹ رحمت الهی به تائبان.....
- ۶۹ هدیه الهی به تائبان.....
- ۶۹ الف- محبت پروردگار به تائبان.....
- ۷۰ ب- استغفار ملائکه برای تائبان.....
- ۷۰ معنای لغوی عرش.....
- ۷۱ عرش، به تفسیر اهل سنت.....
- ۷۱ عرش، به تفسیر اهل بیت علیهم السلام.....
- ۷۲ تسبیح ملائکه.....
- ۷۲ ادامه بحث استغفار ملائکه برای تائبان.....
- ۷۲ استغفار ملائکه سرمایه مومن.....
- ۷۳ استجابات دعای ملائکه.....
- ۷۳ معرفی مومن در کلام امام علی علیه السلام.....
- ۷۴ ادامه بحث استغفار ملائکه برای تائبان.....
- ۷۵ ج- بخشش گناهان گذشته.....
- ۷۶ روضه حضرت علی اصغر.....
- ۷۷ **جلسه هفتم: انس با قرآن و سخنان اهل بیت علیهم السلام**.....
- ۷۹ قرآن، راهنمای بشر.....
- ۷۹ ارتباط با یک ترجمه خوب.....
- ۸۰ قرائت روزانه ده آیه و خواندن ترجمه آن.....
- ۸۰ آیات و روایات، شاخص زندگی.....



فهرست مطالب

۸۰	وجود خطا در حواس پنج گانه.....
۸۲	قرآن، کتاب هدایت.....
۸۲	انس با قرآن.....
۸۳	دوست متدین استاد انصاریان.....
۸۴	انس با نهج البلاغه.....
۸۴	انس با صحیفه سجادیه.....
۸۵	مواجهه استاد انصاریان با دانش مندان کره جنوبی.....
۸۵	انس با مفاتیح الجنان.....
۸۵	روضه وداع حضرت زینب <small>علیها السلام</small> با امام حسین <small>علیه السلام</small>
۸۷	جلسه هشتم: سعادت
۸۹	چهار اصل سعادت.....
۸۹	اصل اول: توحید.....
۹۰	بت درونی.....
۹۰	معنای هوی.....
۹۱	سیری ناپذیری هوای نفس.....
۹۲	بت بیرونی.....
۹۳	بت های معاصر.....
۹۳	توحید حقیقی.....
۹۴	اصل دوم: نبوت.....
۹۵	اصل سوم: ولایت.....
۹۵	اصل چهارم: قرآن.....
۹۶	اهمیت گریه بر ابی عبدالله <small>علیه السلام</small>
۹۶	روضه.....
۹۹	جلسه نهم: شیعه واقعی
۱۰۱	مواجهه امام باقر <small>علیه السلام</small> با شیعیان.....
۱۰۱	توجه ویژه امام باقر <small>علیه السلام</small> به شیعیان.....
۱۰۲	داستانی از زیارت امام رضا <small>علیه السلام</small>



- ۱۰۳..... امام، مامور به پذیرایی.....
- ۱۰۴..... بوی شیعیان، بوی توحید.....
- ۱۰۴..... راه کمک به اهل بیت علیهم السلام.....
- ۱۰۵..... روضه شهادت امام حسین علیه السلام.....
- ۱۰۶..... تفسیر آیه ۱۲ سوره یس.....
- ۱۰۶..... انتقال ثواب غیر شیعه به شیعه در آخرت.....
- ۱۰۷..... تمثیل گریه بر امام حسین علیه السلام در آخرت.....
- جلسه دهم: حسنه دنیوی و اخروی**..... ۱۰۹.....
- ۱۱۱..... طلب حسنه در دنیا و آخرت.....
- ۱۱۱..... حسنه، شامل تمام خوبی‌ها.....
- ۱۱۲..... حُسن خلق، حسنه دنیایی.....
- ۱۱۳..... پیراستن بدی‌ها.....
- ۱۱۳..... آمادگی انسان برای پاک شدن.....
- ۱۱۴..... ناسازگاری بدی با خوبی.....
- ۱۱۵..... وسعت در رزق، حسنه دنیایی.....
- ۱۱۵..... رضایت الهی، حسنه اخروی.....
- ۱۱۵..... نگرانی حضرت خدیجه رضی الله عنها از عدم رضایت الهی.....
- ۱۱۶..... آرامش، ثمره رضایت الهی.....
- ۱۱۷..... بهشت، حسنه اخروی.....
- ۱۱۷..... امیرالمومنین علیه السلام، حسنه دنیایی و اخروی.....
- ۱۱۸..... درخواست از درگاه الهی در هر زمانی.....
- ۱۱۹..... دعا برای همه مومنین.....
- ۱۱۹..... روضه.....



جلسه اول

رحمت الہی

رحمت الهی در قرآن

تکرار کلمه رحمت در قرآن

یک بار به ذهنم آمد که بررسی کنم که مسأله رحمت پروردگار چند بار در قرآن مجید ذکر شده است و در کنار چه مسائلی مطرح شده؛ چون در قرائت قرآن می‌دیدم که رحمت پروردگار تنها در یک موضوع ذکر نشده است. آیاتی را که رحمت الهی در آن مطرح شده را شمردم، حدود سیصد آیه؛ این که در صد و چهارده سوره حدود سیصد بار رحمت پروردگار مطرح شده، نشان‌دهنده عظمت این مساله است.

چرایی تکرار کلمه رحمت

چرا نزدیک به سیصد بار رحمت پروردگار مطرح شده؟ وقتی انسان در آیات تدبر می‌کند، می‌بیند که بیان کردن رحمت با این گستردگی و وسعت، فقط و فقط به خاطر بندگان بوده که به بندگان مسائل بسیار مهمی را تذکر بدهد و بندگان با تذکر آن مسائل، رابطه‌شان را با گناه از بین ببرند و با شکر گره بخورند؛ شکر عملی، نه شکر زبانی؛ چون شکر زبانی با هر گناهی می‌سازد؛ خیلی از گناه‌کارها، عادت به «الحمد لله» گفتن دارند؛ به «الهی شکر» گفتن؛ ولی پیوند دادن بندگان به شکر، پیوند دادن به شکر عملی است.

گسترده‌گی نعمت‌ها

بیشتر مردم فکر می‌کنند که نعمت، همین مَرگَبی است که سوار می‌شوند، همین لباس‌هایی است که می‌پوشند، همین مَسکَنی است که در آن زندگی می‌کنند، همین



خوراکی‌هایی است که می‌خورند، همین پوشاک است؛ خیلی‌ها به نظرشان می‌آید که نعمت، همین چهار دسته بیشتر نیست؛ به این‌ها همه توجه دارند، حالا یا توجه شکر، یا توجه معمولی.

یکی از نعمت‌های پروردگار که اگر نبود هیچ موجود زنده‌ای در کره زمین نبود، دریاست؛ اگر دریا نبود، ابر نبود؛ اگر ابر نبود، باران و برف نبود؛ اگر باران و برف نبود، زراعت نبود؛ اگر باران و برف نبود، حیات نبود، زندگی وجود نداشت. آب، بالاترین نقش را در زندگی موجودات زنده عالم دارد. اگر به یک باغی، یک ماه آب ندهند، آن هم در این هوا، قطعاً خشک می‌شود. دریا، یک نعمت است که از دل آن نعمت با کمک نور، ابر تولید می‌شود. یک ابری که در شهرهای شما از اوائل زمستان تا ابتدای تابستان می‌بارد، چند قطره آب به یک شهر می‌دهد؛ در یک شهر نه، در یک کشور نه، در یک مملکت نه، در یک قاره نه، در پنج قاره هر سال چند قطره باران از ابر می‌ریزد؟ قطره‌های برفی که می‌ریزد، چه عددی است؟ در یک زمستان چند میلیارد دانه برف می‌بارد؟ عجیب این است که پروردگار عالم این دانه‌ها را با شکل هندسی می‌سازد. به تازگی برای دانشمندان جهان‌شناس ثابت شده که شکل هندسی هر یک دانه برف منحصر به فرد است! یک نقاش مگر می‌تواند چند تابلوی بی‌تکرار بکشد؟ یک مجسمه‌ساز، چند مجسمه می‌تواند بسازد که تکراری نباشد؟ خود همین یک قطره باران، یک دانه برف، چه نقشی در زندگی موجودات زنده دارد؟ پس نعمت الهی، هیچ اختصاصی به لباس و مسکن و پوشاک و خوراک ندارد.

دقت در خلقت خوراکی‌ها

همین خوراکی‌ها؛ شما فکر کنید اگر خدا به گردو، این پوست چوبین و سخت را نمی‌داد، اگر این پوست را به فندق نمی‌داد، اگر این پوست را به بادام نمی‌داد، اگر این پوست را به پسته نمی‌داد و این مغزها لخت به وجود می‌آمدند، شما یک دانه گردو گیرتان می‌آمد؟ نه؛ شما یک بادام پیدا می‌کردید؟ نه؛ انگور را با آن همه خوشه، در صندوق چوبی هم نگذاشته، هر سال هم در مملکت، پر از انگور است؛ اما یک کاری با این پرندگان کرده که



میلیون‌ها گنجشک و کبوتر و کلاغ و چلچله و لک لک که کاری به انگورها ندارند؛ اگر بنا بود این‌ها بریزند انگورها را بخورند، یک دانه انگور گیر کسی نمی‌آمد. چه‌طور نظم به کارها داده؟ اگر آن دانه‌ها و حبه‌ها را مثل گردو و بادام، در چوب سخت نمی‌گذاشت، همه را می‌بردند؛ خیلی از دانه‌ها محفظه سخت ندارد؛ برای آن‌ها هم مانع گذاشت که غارت نکنند، با این که خیلی شیرین هم هست، خوش‌مزه هم هست.

نعمت مرکب

آیا واقعا نعمت، فقط همین پیراهن و کت و شلوار است؟ همین صبحانه و نهار و شام است؟ همین مسکن و مرکب است؟ پروردگار عالم، وقتی در سوره مبارکه نحل، مسأله مرکب را مطرح می‌کند، -خیلی عجیب است- می‌گوید: ﴿وَالْحَيْلَ وَالْإِغَالَ وَالْحَمِيرَ﴾؛ من اسب و قاطر و الاغ را برای شما خلق کردم، برای شما؛ ﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾؛ برای شما؛ اگر شما در کار نبودید، من برای چی اسب را خلق می‌کردم؟! دنیا که طویله نیست! خود دنیا، مجموعه‌اش نعمت‌الله است؛ اگر شما نبودید، اسب هم خلق نمی‌شد، قاطر هم خلق نمی‌شد، الاغ هم خلق نمی‌شد. دانشمندان، در کتاب‌ها نوشته‌اند که ما با ابزارهای علمی دقیق، مجموعه‌ها را مورد دقت قرار دادیم؛ مجموعه‌ها لای خاک‌های نمک‌دار مانده و از بین نرفته است؛ این آدم‌ها پانزده میلیون سال پیش مردند، پانزده میلیون سال. بارکش مردم الاغ بوده، شتر بوده، قاطر بوده، اسب بوده؛ در طول پانزده میلیون سال، اگر اسب نبود و مردم می‌خواستند از یک شهری به شهر دیگر بروند باید پیاده می‌رفتند. من یادم است، آن‌هایی که پیاده به مشهد آمده بودند، دور هم‌دیگر می‌نشستند و تعریف می‌کردند که از تهران، اصفهان، یزد، از دل کویر یا جاده طبیعی، یک ماه طول می‌کشیده که بیایند. اگر این پانزده میلیون سال اسب نبود، مردم برای سفرها باید پیاده می‌رفتند؛ یعنی چند برابر سواره.

۱. نحل: ۸.

۲. مومنون: ۲۱.

اصفهان، کشاورزی داشته است؛ شمال، مرکبات و برنج فراوانی داشته است؛ اگر شتر نبود، قاطر نبود، الاغ نبود، مردم مناطق مختلف باید محصولات کشاورزی را روی هم می‌ریختند که بگردد. شخصی که پنج تن برنج کاشته، یک کسی که چهار هکتار باغ یرتقال و لیمو و نارنگی داشته، این‌ها را که نمی‌توانسته با کول خودش به تهران و اصفهان و شیراز بیاورد، می‌توانست؟ ببینید، نعمت وجود الاغ و قاطر و شتر چه نقش عظیمی در زندگی داشته است! این‌ها نعمت است، نیست؟

جهالت زمینه‌ساز گناه

چرا باید انسان تنگ‌نظر باشد؟ چرا گاهی نباید در خانه، در مغازه، سرکار، زمانی که کار ندارد، فکر نکند که خداوند متعال به من چه محبت‌هایی کرده؟ چرا نباید فکر کند؟ بی‌فکری، باید انسان را یاد خدا بی‌اندازد. نعمت را می‌بیند و می‌خورد و یاد خدا هم نیست؛ هر گناهی را هم مرتکب می‌شود. گناهان، برای جهل است؛ در سوره مبارکه نساء پروردگار می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾؛ بی‌فکری شما باعث این همه گناه شده؛ چون وقتی انسان فکر نکند که این‌ها نعمت است و نعمت‌دهنده خداست و چرا نعمت‌ها را به ما داده. وقتی انسان یاد خدا نباشد، یاد اهداف نعمت‌ها نباشد، یاد فلسفه نعمت‌ها نباشد، گناه می‌کند، معصیت می‌کند؛ چرا نباید فکر کرد؟

تفکر، مهم‌ترین عبادت

عادت کنید به اندیشه کردن در همه چیز؛ امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ»؛ عبادت، به زیاد نماز خواندن و زیاد روزه گرفتن نیست. روایت بسیار بارزشی است؛ اگر یک کسی دائم بنشیند و نماز بخواند، دائم روزه بگیرد، کل سالش را روزه بگیرد، عبادت نیست؛ خیلی جالب است! عبادت چیست؟ «إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ

۱. نساء: ۱۷.

۲. کافی (ط-دارالحدیث) ج ۳ ص ۱۴۱.



اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ^۱؛ عبادت این است که بنشیننی در کارهای خدا فکر کنی، خدا در این عالم چه کار کرده، خدا برای خلقت تو چه کار کرده، خدا برای خلقت تو چه قدر از این جهان هزینه کرده؟ بنشینند در کار خدا فکر کند، فکر کند که وقتی به دنیا آمد، اگر دو تا پلک را نمی‌داد، چشمی برای تو می‌ماند؟ فکر کنی که اگر این دو تا ابرو را به تو نمی‌داد، باران و عرق، چشمت را راحت می‌گذاشت؟ فکر کنی اگر آرواره پایین هم متحرک نبود لقمه را می‌توانست بجود؟ اگر آرواره بالا هم مثل پایین متحرک و لق بود، یک لقمه را می‌توانست بجود؟ یا همین‌طور لقمه در دهانت می‌ماند؟ به ما تدبر و فکر امر شده؛ «إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ»^۲.

برگردیم به اصل مطلب؛ حدود سیصد بار مسأله رحمت در آیات قرآن مطرح است. این مسأله در کنار چه مسائلی مطرح است؟ همه فکر می‌کنند که رحمت خدا ویژه توبه‌کاران است، از آن جهت که دائماً با بحث‌های توبه و گریه و انابه، رحمت خدا را بیان کردند؛ فکر مردم به قبول کردن توبه محدود شده است؛ یعنی خدا مهربانی می‌کند، خشونت ندارد، تلخی ندارد، سخت‌گیری ندارد، رحیم است؛ اگر گنه‌کاری خودش را اصلاح کند و از گناهان گذشته‌اش پشیمان باشد و در صدد جبران برآید، مورد رحمت واقع می‌شود؛ اما مسأله رحمت فقط در رابطه با توبه نیست.

بیان رحمت الهی علاج ناامیدی

یکی از محل‌هایی که رحمت در آن مطرح شده، در برخورد با مسأله روانی انسان است. با ارائه رحمت و با پذیرش رحمت، یک بیماری بسیار خطرناکی را علاج می‌کند، واقعا هم علاج می‌شود، درمان می‌شود. در این پنجاه سالی که منبر می‌روم، خیلی‌ها به من مراجعه کردند که درگیری شدید روانی با خودشان داشتند و من با همین مسأله رحمت، درگیری

۱. کافی (ط-دارالحدیث) ج ۳ ص ۱۴۲.

۲. همان.

روانی آن‌ها را حل کردم، خوب هم شدند؛ مگر ما در قرآن مجید نمی‌خوانیم ﴿نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱؛ شفا یعنی درمان‌کننده؛ قرآن مجید داروی مهر است. مهر در قرآن برای بیماران روانی دارو است. کدام بیماری روانی؟ این بیماری در خیلی‌ها بوده که با دکتر مواجه نشدند و به این مجالس برنخوردند و کارشان به خودکشی رسیده. ما نمی‌دانیم که چند نفر در این بیماری خودشان را کشتند! ناامیدی؛ یک شعار خیلی بد و بی‌معنا و بی‌ارزشی هم دارند، آب که از سر گذشت چه یک نی، چه صد نی. آب از سر هیچ‌کس نمی‌گذرد، دروغ می‌گویند، به نفهمی دارند گناه می‌کنند، به نفهمی ناامید هستند، به نفهمی در چاله و چاه افتادند؛ ولی راه علاج دارد؛ عجیب این است که پروردگار در قرآن، وزن این بیماری روانی را مساوی با کفر می‌داند. یکی از موارد بیان رحمت علاج بیماری روانی ناامیدی است؛ خیلی‌ها بی‌علت، بر اثر جهل ناامید می‌شوند یا از آمرزیده شدن ناامید می‌شوند یا از ازدواج با دختر محبوب‌شان یا از رسیدن به یک درآمد کلان یا از حل مشکل‌شان در خانواده و آن شعار را در درون خودشان تکرار می‌کنند.

بندگی خداوند و حل مشکلات

شما در طول عمرتان بارها این آیه را خوانده‌اید، یکی از راه‌های علاج همین آیه است، البته این آیه دعا نیست، ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۲؛ بیشتر مردم فکر می‌کنند که این آیه دعاست؛ همزه این آیه، همزه استفهام است، نه همزه منادا، به معنای "یا" نیست؛ "یا" یعنی ای خدا؛ همزه آیه به معنای "ای خدا" نیست. پروردگار براساس تجربه تاریخی بشر، از بشر سوال می‌کند چه قدر گره‌ها در کار مردم افتاد و چه قدر مشکلات پیش آمد، چه کسی گره این مشکلات را باز کرد؟ این سوال است، دعا نیست. به بندگان می‌گوید: بت‌ها، دلارها، قدرت‌ها، صندلی‌ها، مقام‌دارها می‌توانند گره از کار مردم عالم باز

۱. اسراء: ۸۲.

۲. نمل: ۶۲.

کنند؟ پول، مشکل تان را حل نکرد؛ پارتی مشکل تان را حل نکرد؛ این صندلی دارهای متکبر مشکل تان را حل نکردند؛ سوال می کند که آن ها حلال مشکلاتند یا من؟ انسان عقل دارد، می گوید تو که قدرت بی نهایت هستی. اگر من حلال مشکلات هستم، بنده من شو، به من رو کن، گناهانت را ترک کن، من گره از کارت باز می کنم؛ چون بیشتر گره ها از عیب های خودت است.

خودکشی و توبه

یک عده ای نیامدند این حرف ها را بفهمند؛ نیامدند بفهمند که قرآن درمان کننده است؛ نیامدند بفهمند که رحمت الله داروی درد است؛ گفتند که دیگر فایده ای ندارد؛ حالا که این دختر را به من نمی دهند، من هم خودم را می کشم و راحت می کنم؛ حالا که بدهی ام را نتوانستم بدهم، خودم را می کشم؛ حالا که در زندگی دچار مشکلات هستم، خودم را می کشم؛ حالا که به هدفم نرسیدم، خودم را می کشم؛ حالا که در کنکور قبول نشدم، خودم را می کشم. خودت را می کشی که راحت بشوی؟ قتل نفس خود گناهی بزرگ است که توبه هم ندارد؛ چون دیگر وقتی نداری که توبه کنی، شرط توبه این است که من در این دنیا باشم و گناه را جبران کنم؛ حالا که من خودم را کشتم، فرصتی برای جبران گناه نیست. آدمی که به جان خودش که ملک خداست تجاوز می کند و رابطه جان را با بدن قطع می کند، عذاب دوزخش ابدی است و راه نجات هم ندارد؛ ولی اگر سراغ قرآن بیاید، قرآن دارو است؛ قرآن درمان کننده است؛ قرآن امر می کند ﴿لَا تَقْتُلُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾؛ از رحمت خدا ناامید نشوید؛ این یک دستور است؛ من وقتی ناامید نباشم، دل گرم به پروردگار باشم، او هم زمینه ها را جور می کند، مشکلم حل می شود.

امید به رحمت الهی

من خودم یک وقت، یک مشکلی داشتم؛ شاید بالای ده سال طول کشید که گره باز شد؛ همیشه هم به خانواده مان می گفتم یاد این آیه باش، ناامیدی برایت نیاید ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ

الَّذِينَ آمَنُوا!؛ من خودم وکیلِ مردم مومن هستم، دنبال کارشان هستم، کارشان را حل می‌کنم. بعد از ده سال گره باز شد؛ نشستم فکر کردم، دیدم که اگر زودتر گره باز شده بود، گره روی گره می‌افتاد؛ اگر دیرتر هم باز شده بود، باز هم گره روی گره می‌افتاد؛ همان وقتی که گره باید باز می‌شد باز کرد، نه زودتر و نه دیرتر، ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۲؛ وقتش که برسد، نه عقب می‌افتد و نه جلو می‌افتد، به موقع گره را باز می‌کند.

امیدواری یعقوب علیه السلام

نامیدی یک بیماری بسیار خطرناک روانی است. یعقوب علیه السلام به ده تا از بچه‌هایش برای سفر سوم به مصر چیزی گفت؛ بعد از خداحافظی بچه‌ها آمدند کنار، گفتند این سنش رفته بالا، خرف شده، دیوانه شده، آرزایم گرفته، مغزش کار نمی‌کند. یعقوب علیه السلام چه گفت؟ چهل سال بود که هیچ خبری از یوسف علیه السلام نبود، این ده تا هم خبر نداشتند، چون فکر می‌کردند که یوسف علیه السلام در چاه نابود شده. یعقوب علیه السلام موحد است، یعقوب علیه السلام مومن است، یعقوب علیه السلام دچار بیماری روانی نامیدی نیست، یعقوب علیه السلام یقین دارد، چشمش باز است، آینده‌بین است، یعقوب علیه السلام روشن و روشن‌گر است؛ چون پیغمبر است، علم درستی دارد، عقل درستی دارد، فکر درستی دارد، اما بچه‌ها این‌ها را نداشتند. از آیه مشخص است که بچه‌ها از این مساله‌ای که بابا دارد مطرح می‌کند صددرصد ناامید بودند، کاملاً معلوم است یعقوب علیه السلام این بیماری روانی را از چشمان فرزندانش می‌خواند؛ یعقوب علیه السلام طیب است، معالجه می‌کند. سوال علاج از طبیبان دین کن، توسل به ارواح آن طبیبان کن. وقتی بچه‌ها داشتند می‌رفتند گفت: ﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾^۳؛ فرزندانم! بگردید و یوسفی علیه السلام که چهل سال پیش گم کردید را پیدا کنید، ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ

۱. حج: ۳۸.

۲. نحل: ۶۱.

۳. یوسف: ۸۷.



اللَّهُ^۱؛ در این بیماریِ روانیِ ناامیدی نمانید؛ چون ناامیدی آدم را می‌کشد، خود آدم را قاتل خودش می‌کند، انسان را در یک مضيغهٔ سختی قرار می‌دهد. بیماریِ ناامیدی، گاهی سکتۀ قلبی و سکتۀ مغزی به همراه می‌آورد؛ اما قرآن علاج می‌کند، ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲؛ فقط مردم کافر از پروردگار ناامیدند؛ اما مومن نباید ناامید باشد؛ مومن باید پرونده‌ها را با دید خدا ببیند، او رحیم است؛ مومن نباید در قضاوت عجله کند، نگوید چرا این‌جوری شد؟ "چرا این‌جوری شد" ندارد؛ اگر خود را به خدا واگذار کردی، خدا حلش می‌کند. تو اشتباه کردی، تو عالم به غیب نبودی، توجه نداشتی، حالا کار به مانع خورده، خدا نمی‌خواسته که ضرر کنی، حالا یک ذره ضرر عیبی ندارد، بپیش تا من به دادت برسم و یک نفع دنیایی و آخرتی بهت بدهم.

این هم از مطلب امروز؛ چه شد؟ گفتیم که حدود سیصد بار رحمت خدا در قرآن مطرح شده و هر بار در یک موضوع خاص. طرح رحمت هم برای این است که مردم را به تمام شئون الهی بیدار کند؛ با بیدار شدن، از گناه قیچی بشوند و به شکر عملی اتصال پیدا کنند.

روضه

واقعا با یک دل پاک، با یک زبان پاک، با یک نیت خالص، السلام عليك يا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک. این هفتاد و دو نفر، عجب امیدوارانی بودند! به تمام شئون خدا امید داشتند، به تمام کارهای خدا امید داشتند. در روایات مان است، نوشتند هیچ لحظه‌ای چهرهٔ ابی‌عبدالله علیه السلام شادتر و روشن‌تر از وقتی که در گودال افتاده بود، نبود؛ غرق امید به پروردگار بود. «و علی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله ابدًا ما بقیت و بقی اللیل و النهار». چه قدر زیارت ابی‌عبدالله علیه السلام مهم است که امام صادق علیه السلام می‌گوید: خدایا! من را زنده بدار تا باز هم امام حسین علیه السلام را زیارت کنم. ابدًا ما بقیت و لا جعله الله آخر العهد

۱. یوسف: ۸۷.

۲. یوسف: ۸۷.

رحمت الهی و مسیر سعادت

منی لزیارتکم. امام صادق می گوید: خدایا! این زیارت من را زیارت آخر قرار نده. کسی ارزش ابی عبدالله علیه السلام را نمی داند. من ماه رمضان امسال مسائل مربوط به زینب کبری علیها السلام را نگاه می کردم؛ زینب کبری کنار پیکر مطهر چه مطالبی گفته؟ خیلی برایم جالب بود! یک مطلبش این بود که خطاب به ابی عبدالله علیه السلام به بدن قطعه قطعه گفت: حسینم! اصلا خدا من را خلق کرده که من جانم را فدای تو کنم، این جانی که خدا به من داده برای فدا کردن است. «و لا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم، السلام علی الحسن و علی بن الحسن». می دانید کدام علی ابن الحسین مراد است؟ همان علی ابن الحسینی که حسین بن علی علیهما السلام کنار بدن قطعه قطعه اش گفت: ولدی علی! «الدنیا بعدک العفا»؛ گفت: «لقد استرحت من هم الدنیا و غمها و بقی ابوک وحیدا فریدا»؛^۱ پسر من بلند شو ببین پدرت تنها شده.



۱. مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۱۰۹.

۲. ترجمه مقتل ابومخنف ص ۱۲۹.

جلسه دوم

شناخت رحمت الہی

لزوم شناخت رحمت الهی

کلام در مورد رحمت وجود مبارک حضرت حق بود. حدود سیصد بار کلمه "رحمت" در آیات قرآن کریم ذکر شده است؛ البته نه در یک موضوع بلکه در کنار مسائل مختلفی آمده است. دانستن این بحث، به نظر می‌آید که واجب باشد؛ چون یک گوشه‌ای از مبحث خداشناسی است، یک گوشه بسیار شیرین.

اثر شناخت رحمت الهی

وقتی که انسان معرفت به رحمت حق پیدا کند و فکرش و دلش مشغول به رحمت حق شود، با همه وجود پشت به آلودگی‌ها می‌کند و رو به پاکی‌ها می‌آورد. این از آثار توجه به رحمت خداست، از آثار دل‌مشغولی به رحمت پروردگار است؛ وقتی فکر مشغول به رحمت خدا شود و به این صفت توجه کند، حیای انسان خیلی قوی می‌شود؛ این قوی شدن حیا، هم در عبادت انسان، هم در اخلاق انسان، هم در اعمال انسان، هم در دل بریدن انسان از گناه و معصیت بسیار موثر است. مطلب امروز در رابطه با ارتباط مسأله رحمت و توبه واقعی گنه‌کار است.

اطاعت محض ملائکه از خداوند

یک موجوداتی در جهان هستند که همه میل‌شان، تمایل‌شان، فکرشان، خواسته‌شان خیر محض است، ابدا فکر شر عارض آن‌ها نمی‌شود، از ابتدای آفریده شدن‌شان تا روز قیامت،



فقط و فقط در خیر هستند. خداوند متعال در قرآن مجید از این گروه تعبیر به «ملائکه» می‌کند، فارسی‌اش هم احتمالاً فرشتگان باشد؛ یک آیه در همین زمینه برای تان قرائت می‌کنم، ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ این آیه از آیات بسیار مهم قرآن درباره فرشتگان است؛ من هر فرمانی به فرشتگان بدهم سرپیچی نمی‌کنند؛ تا چه زمانی سرپیچی نمی‌کنند؟ فعل، فعل مضارع است، دلالت بر دوام دارد؛ یعنی تا هر وقت که هستند، از اجرای امر پروردگار، سرپیچی نمی‌کنند.

معرفت، ریشه عصمت ملائکه

در خطبه اول نهج البلاغه - که البته درکش برای ما خیلی مشکل است - می‌بینید که امیرالمومنین علیه السلام که آگاه به حقایق است، آگاه به پشت پرده است، می‌فرماید: خداوند گروهی از ملائکه را آفرید و آن‌ها را مامور به سجده کرد؛ از زمانی که آفریده شدند تا قیامت در حال سجده هستند، روی گردانی ندارند، عصیان ندارند، پشت به فرمان حق نمی‌کنند؛ زیرا هم خدا را خوب می‌شناسند، هم عظمت امر خدا در افق وجودشان تجلی دارد و هم از آثار امر خبردار هستند، با ما فرق می‌کنند. در بین ما انسان‌ها، این معرفت را فقط انبیا، ائمه علیهم السلام و اولیا داشتند، عظمت امر را فقط آن‌ها خوب می‌شناختند، آثار آن امر را فقط این‌ها خوب می‌شناسند.

امکان رشد معنوی

البته راه برای ما هم باز است؛ اگر ما هم بخواهیم، می‌توانیم یک معرفت پخته‌ای را به دست بیاوریم و به عظمت امر و آثار امر آشنا بشویم؛ چون او بخیل از فیض نیست. وجود مقدس حضرت حق غنی مطلق است، اگر یک عبدی از او کمک بخواهد، راه یک معرفت جامعی را برایش باز می‌کند که هم او را بشناسد، هم عظمت امر در قلبش جلوه کند، هم به آثار امر آشنا بشود؛ لذا راه برای کمال و رشد معنوی باز است، فقط باید بخواهیم، تا نخواهیم کمکی به ما نمی‌رسد، کمک‌هایی هم که خدا به ما می‌رساند، بیشتر بدنی است،

برای شکم و غریزه است، برای خورد و خوراک است، برای مَرکب است؛ این کمک‌ها را به همه حیوانات هم می‌رساند؛ اما کمک معنوی مجانی نمی‌رسد، در کمک گرفتن برای امور معنوی خواستنِ جدی لازم است. کسی که جدی نخواهد، کمک می‌رسد و اهل معرفت می‌شود؛ به خودش، به امرش، به آثار امرش.

رشد معنوی سلمان

نمونه‌اش هم یاران پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ که هم رسول خدا ﷺ آن‌ها را تایید کرد و هم ائمه طاهرين ﷺ. مثل سلمان؛ در دوره جوانی‌اش، مکتب اهورامزدايي را نخواست، جدی هم نخواست، یک مدتی در خانواده پدری و مادری، با آئین اهورامزدايي تربیت شد، دید که آرامش ندارد؛ بعد از هجرت به منطقه بصرای شام به یک کشیش مسیحی برخورد و مسیحی شد؛ بعد از مدتی دید آبی از این آئین هم گرم نمی‌شود، سیرابش نمی‌کند، آرامش برایش نمی‌آورد، از حالش شکایت کرد، آن کشیش با انصاف به او گفت بنا است که شخصی در منطقه جزیره العرب مبعوث به رسالت بشود و آئینی را به مردم ارائه دهد؛ بلند شو، برو بگرد، اگر مبعوث شده باشد پیدایش می‌کنی؛ طبق اخباری که ما از کتاب‌های گذشته خودمان داریم، در همین روزگار باید به دنیا بیاید؛ بلند شو، برو بگرد. دنبال آب بگرد، در تشنگی نمان؛ اگر در تشنگی بمانی می‌میری. آب جو تا بجوشد آبت از بالا و پست؛ اگر بی‌کار بشینی و منتظر باشی که آب بیاورند و در حلقهت بریزند، می‌میری. بلند شو، برو آب پیدا کن؛ بنوش، تشنگی‌ات برطرف می‌شود.

متقین در کلام امام علی ﷺ

خطبه متقین به صورت نظم

یکی از حکما و عرفای ناب شیعه، خطبه متقین^۱ امیرالمومنین ﷺ را به نظم کشیده است؛ انسان بسیار والایی بود، من شاگردی‌اش را کرده‌ام. کل خطبه، صد و ده ویژگی درباره عاشقان خداست؛ در مقدمه خطبه ایشان سوال سوال کننده از امیرالمومنین ﷺ را به بیست

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۳۰۳.

خط شعر توضیح داده؛ به محضر حضرت عرض می‌کند: چون آن تشنه‌کامان آب جستند، در این تاریک شب مهتاب جستند.

انسان، تشنه معرفت

همه انسان‌ها، تشنه به دنیا می‌آیند، نه فقط تشنه شیر مادر؛ پروردگار عالم سازمان خلقت انسان را به گونه‌ای قرار داد که تشنه معرفت است، حتی اگر جای درستی پیدا نکند، این تشنگی را نگه نمی‌دارد؛ یا زرتشتی می‌شود، یا یهودی می‌شود، یا مسیحی می‌شود، یا کمونیست می‌شود، یا بالاخره به مکتبی دل می‌بندد. تشنگی ذاتی انسان است، ولی به امیرالمومنین علیه السلام می‌گوید علی‌جان! توضیح بده که اهل تقوا و عاشقان الهی و تشنگان خدا، چه طوری سرچشمه را پیدا کردند؟ در این ظلمت جهان، مهتاب جستند؟ که گفت آن عندلیبان را به گلزار، نکو ذکر و نکو فکر و نکوکار؟ چه شد که در قرآن مجید، این بزرگواران به نکو ذکر، نکو فکر و نکوکار تعریف شدند؟ یعنی قرآن می‌خواهد از آن‌ها تعریف کند، شما امیرالمومنین علیه السلام می‌خواهی از آن‌ها تعریف کنی، می‌گویی نکو ذکرند، نکو فکرند، نکو کارند؛ در قرآن مجید می‌گوید: ﴿لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾؛ که در کام این‌هاست. نکو فکرند، می‌گوید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا﴾؛ نکوکارند. که آنان را ز حیوانی رهانید، به اوج قدس انسانی رسانید؟ چه کسی به این‌ها کمک داد که از شکم آزاد شدند؟ از شهوات آزاد شدند؟ فقط به حلال الهی قانع شدند؟ فقط به نکاح قانع شدند؟ علی‌جان! چه شده که این مقامات عالی برای این‌ها پیدا شد؟ چه کسی به این‌ها کمک کرد که این سیرهای معنوی را تا پایان، بدون خستگی، بدون تعطیل، حرکت کردند؟ بگو اوصاف آن پاکان که چونند؟ به تن اندر جهان، وز جان بروند.

اوصاف متقین

علی‌جان! اوصاف آن پاکان را تعریف کن. در نهج‌البلاغه، در یک خطبه دیگر، خود امیرالمومنین علیه السلام اشاره کرده که بدن‌شان روی زمین است، اما جان‌شان، روح‌شان، حقیقت

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. نحل: ۹۷.

انسانی‌شان، روی زمین زندگی نمی‌کند؛ کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست؛ بدن بین مردم است، در خانه است، اما جان جای دیگر است؛ کجاست؟ خود حضرت ﷺ تعبیر می‌کند به «محل اعلی». جان در محل اعلی زندگی می‌کند، از آن جا به بدن فرمان می‌دهد این چند لقمه‌ای که یقین به حلیتش داری بخور؛ این راه را که یقین به درستی‌اش داری برو؛ این حرف را که یقین به حقیقتش داری به مردم بگو.

من از سن هجده سالگی به یک تعدادی از این‌ها برخوردم؛ آخرین نفر از این گروه را که من شناخته بودم، ده سال پیش از دنیا رفت. در محضر حضرت رضا ﷺ می‌گویم، من از ده سال پیش تا الان، احساس غربت کامل می‌کنم؛ می‌بینم نمونه آن‌ها دیگر با من نیست.

قلب محزون

امیرالمومنین ﷺ می‌فرماید: قلب‌شان، دچار حزن دائم است، الحزن الدائم؛ یعنی درون‌شان در غصه است، غصه‌شان هم اصلاً به خاطر امور مادی نیست، هرگز ارزشی برای امور مادی قائل نیستند. خدا را شکر می‌کنند؛ نداشته باشند، دعا می‌کنند، صبر می‌کنند. اصلاً به امور مادی وابستگی ندارند، غصه پول و خانه و مغازه و کمبود و گرانی و ارزانی و بودن و نبودن را نمی‌خورند؛ الحزن الدائم در قلب‌شان است. حزن‌شان برای این است که نگران هستند که مبادا در این سال‌های گذشته از عمر، در عبادت خداوند کوتاهی کرده باشند و مبادا در آینده خدا عبادات‌شان را نپذیرد. خود من چه قدر عقب افتاده‌ام. یک غصه دو جانبه دارند؛ یک رشته حزن‌شان به گذشته عمرشان خط کشیده؛ یک رشته حزن‌شان به آینده عمرشان. دائم خود را مقصر می‌دانند، تقصیر این‌ها، نه به معنای گناه است، گناه نمی‌کنند؛ این‌ها به حلالش هم اصلاً نگاه نمی‌کنند، چه برسد به حرامش. غصه و حزن‌شان برای این است که مبادا در گذشته برای خدا کم گذاشته باشند؛ مبادا در گذشته از دین، از عمل، از اخلاق، از رفتار با زن و بچه و مردم و عالمان کم گذاشته باشند. پیوسته نگرانند؛ راه را درست آمده‌اند، ولی نسبت به آینده غصه دارند که مبادا نقاد آفرینش در پرونده‌مان عیب ببیند. کسی که تا ذات هر عملی را می‌بیند، جلوی روی‌مان باز می‌کند: ﴿كَيْبَابًا يَلْقَاهُ

مَنْشُوراً^۱؛ ما این طور هستیم؟ نیستیم؛ من خودم وقتی خودم را با این حقایق مقایسه می‌کنم، خیلی غصه‌ام بیشتر می‌شود. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید حزنی تمام قلب‌شان را اشغال کرده نسبت به گذشته‌شان که مبدا مقصر بودیم و نسبت به آینده‌شان که مبدا قبول نشود؛ ولی این حزن را در چهره‌شان نخواهید دید، چون اگر غصه را در قیافه بیاورند، دیگران هم غصه‌دار می‌شوند؛ اهل غصه‌دار کردن دیگران نیستند، لذا در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «خُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ»^۲؛ غصه‌اش در دلش زندانی است؛ نمی‌گذارند که غصه به چهره آشکار بشود، زن و بچه را غصه‌دار نمی‌کنند، مردم را غصه‌دار نمی‌کنند.

چهره شاد

«و بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ»^۳؛ اما قیافه و ظاهرشان شاد است، انگار از همه چیز راضی هستند، از همه چیز خوشحالند؛ این‌ها خیلی عجیب هستند! صحبت از این‌ها سنگین است، هول بر می‌دارد انسان را. همی گفت: ای علی! ای سرّ اسرار، ز سرّ پاک‌بازان پرده بردار، بگو اوصاف مرغان چمن را، که بگسستند از هم دام تن را.

دستور امام علی علیه السلام به رعایت تقوا و احسان

امیرالمومنین علیه السلام چه کار کرد با این التماسی که این شخص کرد؟ امام دو امر به او کرد و پشت این دو امر یک آیه خواند و ساکت شد؛ به سوال کننده فرمودند: «اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنِ (فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ)»^۴؛ حضرت علیه السلام به اندازه گنجایشش راه را به او نشان داد؛ گفت تو هنوز ظرفیت نداری که من خواسته تو را برآورده کنم، چون خیلی خواسته بزرگی است؛ مقام این‌ها خیلی عظیم است که هرگز اسیر بدن و متعلقات بدن نبودند.

۱. اِسْرَاء: ۱۳.

۲. نهج‌البلاغه (صبحی صالح) ص ۵۳۳.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۰۳.



معنای تقوا

امام فرمودند: «اتَّقِ اللَّهَ»^۱؛ خود اتق الله هم خیلی بار سنگینی است؛ اتق الله یعنی از تمام گناهانِ باطن و ظاهر بپُره. اگر بیشتر مردها و زنهای ایران، پای این منبر بودند و این حرفها را می‌شنیدند، می‌دیدند که چه قدر عیب در درون‌شان و در بیرون‌شان متراکم است؛ خود ما هم این تراکم را داریم. «اتَّقِ اللَّهَ»^۲؛ از حسد، از بخل، از کینه، از بدزبانی، از سوء ظن، از تنگ نظری، از دورویی، از شرک خفی، از همه این‌ها بپُره. چه بگوییم برای مردم، در این روزگار پر از فساد و پر از ماهواره؟ مردمی که حتی طلبه‌های‌شان را جهان کفر، به موبایلی وصل کرده‌اند که با هر رشته فساد و کفری راحت بتوانند ارتباط برقرار کنند. «اتَّقِ اللَّهَ»^۳؛ از تمام گناهانِ باطن اجتناب کن؛ بپرهیز؛ خودت را نگهدار؛ از همه گناهانِ ظاهر و باطن، درون و برون را پاک کن. تازه این نصف راه است.

معنای احسان

«وَ أَحْسِنْ»^۴؛ و بعد هم خدا را عبادت کن. «الإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ»^۵؛ این توضیح برای پیغمبر اکرم ﷺ است. «وَ أَحْسِنْ»^۶؛ خدا را عبادت کن و به مردم خدمت کن، به تمام مردم؛ مسیحی گرفتار، زرتشتی گرفتار، بدکار گرفتار، قوم و خویش گرفتار. در بحارالأنوار آمده که پروردگار به حضرت عیسی عليه السلام فرمود: عیسی! از منزل که بیرون می‌روی، وجودت مثل خورشید باشد. خورشید وقتی بیرون می‌آید، به کل خانه‌ها می‌تابد؛ نمی‌گوید این‌جا خانه شیعه است، مومن است، ولی الله است، پیغمبر ﷺ است، امام است، بگذار این‌جا بتابیم؛ اما این خانه بی‌دین عرق خور بدکار فاسق فاجر است، نتابیم؛ بتاب، به گونه‌ای

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۳۰۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. الوافی ج ۱۱ ص ۲۶.

۶. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۳۰۳.

که همه از تو استفاده کنند. وقتی خورشید می‌تابد به زباله‌ها، میکروب‌ها را می‌کشد؛ به بدکاران هم بتاب که بدکاری‌های‌شان را بکشی، میکروب‌های اخلاقی‌شان را بکشد. «گن کالشمس»؛^۱ یعنی از هفتاد و پنج میلیون نفر، چند نفر مثل خورشیدند؟ بیشترشان دهان‌شان باز است که حتی لقمه گلوی دیگران را با چنگ بیرون بکشند و بلعند؛ چند تا خورشید وجود دارد؟

عبادت، خدمت و تقوا، سه قدم تا بهشت. خیلی‌ها هم کاری به بهشت ندارند و به رضایت الله و لقاء الله چشم دوخته‌اند. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾^۲؛ یقیناً خدا همراه با اهل تقواست، اما اهل تقوایی که ﴿وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾^۳؛ نه فقط ظاهر و باطن‌شان پاک است، اهل عبادت و خدمت هم هستند.

مرگ همّام

حضرت علیه السلام سکوت کرد؛ «فَلَمْ يَقْنَعِ هَمَّامٌ بِهِذَا الْقَوْلِ»^۴؛ گفت: علی‌جان! من به این گفتارت قانع نیستم؛ ز سرّ پاک‌بازان پرده بردار؛ «حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ»^۵؛ پافشاری کرد؛ گفت: علی‌جان! من رهایت نمی‌کنم؛ ز سرّ پاک‌بازان پرده بردار؛ امیرالمومنین علیه السلام دید که خیلی اصرار می‌کند، خودش می‌خواهد، حضرت علیه السلام صد و ده ویژگی از عاشقان خدا را که خودش در رأس آن‌ها بود، بیان کرد. به صد و دهمی که رسید، شنونده یک ناله زد و از دنیا رفت؛ برایش سنگین آمد که مگر بین انسان‌ها چنین منبع ارزش و واقعیتی هم پیدا می‌شود؟ مردم کوفه را می‌دید و حرف‌های امیرالمومنین علیه السلام را با آن مردم مقایسه می‌کرد؛ می‌دید که آن مردم حیوانات انسان‌نما هستند؛ اما این‌هایی که علی علیه السلام می‌گوید زمین تا آسمان فاصله دارند؟ فکر کنید، اگر یک کشوری از این‌ها پر شود چه خواهد شد!

۱. بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۱۶۷.

۲. نحل: ۱۲۸.

۳. نحل: ۱۲۸.

۴. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۳۰۳.

۵. همان.



این‌هایی که امروز شنیدید دنبالهٔ بحث دیروز بود، شعاعی از رحمت الهی به بندگان است؛ این یک شعاع است که در قرآن هم مطرح است، یعنی باز کردن درهای معرفت و رشد و کمال به روی بندگان و کمک دادن به بندگان برای رسیدن به مقاصد عالیه؛ این فقط اقتضای رحمت الهی است.

روضهٔ شهادت امام حسین علیه السلام

چه لحظات سختی بر اهل بیت علیهم السلام گذشت که ما نمی‌توانیم درک کنیم؛ آن وقتی که دیگر از حیات ابی‌عبدالله علیه السلام قطع امید کردند؛ همه بیرون ریخته بودند، دیدند که امام علیه السلام با یک دنیا وقار و عشق به طرف مقتل حرکت می‌کند. می‌دانند که مسافر این سفر بازگشتی ندارد. شنیدید که امام هشتم علیه السلام وقتی می‌خواست از مدینه بیرون بیاید، به زن و بچه‌اش گفت: امر اهل به بالنیاحه علیه؛ بنشینید جلوی چشم من، برای من زار زار گریه کنید؛ یکی از کارمندانش، کارگرایش، کنیزهایش عرض کرد: یا ابن رسول الله! گریه بر مسافر میمنت ندارد؛ فرمود: گریه برای مسافری که می‌خواهد برگردد میمنت ندارد، ولی من دیگر از این سفر بر نمی‌گردم. این هشتاد و چهار زن و بچه یقین دارند که ابی‌عبدالله علیه السلام دیگر بر نمی‌گردد. یک مقداری بین رفتن امام علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام فاصله شد؛ امام زمان علیه السلام می‌فرماید: یک مرتبه صدای شیههٔ اسب و سم کوبیدنش به روی زمین، اهل بیت علیهم السلام را به بیرون کشید؛ دیدند که زین اسب واژگون است، یال اسب غرق خون است؛ دیدند ذوالجناح رویش را از خیمه به طرف میدان برگرداند؛ به طرف میدان می‌رود؛ زن و بچه با پای برهنه دنبال ذوالجناح آمدند؛ وقتی رسیدند، امام زمان علیه السلام می‌فرماید: دیدند «و شمُرُ جَالِسٌ عَلٰی صَدْرِكِ»^۱.



۱. بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۲۴۱.

جلسه سوم

رحمت الهی در آخرت

تفسیر رحمت الهی در سوره حمد

رحمت پروردگار نزدیک به سیصد بار در قرآن مجید ذکر شده است. شروع خود قرآن مجید با رحمت حق است؛ اولین آیه قرآن مجید، آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است و یک آیه بعد از این آیه، دوباره رحمت خدا مطرح می‌شود؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛ مالک یوم الدین مربوط به قیامت است، ولی آیات بعدش مربوط به وضع انسان در دنیا است.

رحمت الهی در آخرت

«أَيُّكَ تَعْبُدُ وَأَيُّكَ تَسْتَعِينُ»^۲؛ مسائل معنوی دنیایی انسان است. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۳؛ تا آخر حمد هم در رابطه با وضع دنیای انسان است. دنیا جلوتر از آخرت است، آخرت بعد از دنیا است؛ با این که آخرت بعد از دنیا است، اما در سوره حمد، ذکر آخرت مقدم بر دنیا شده؛ چرا؟ معمولاً قرآن و روایات در بیان مسائل یک نظم خاصی را لحاظ می‌کنند، اگر بنا باشد درباره دنیا و آخرت سخن گفته شود، قرآن دنیا را مقدم می‌کند؛ اما این جا آخرت بر دنیا

۱. فاتحه: ۲ تا ۴.

۲. فاتحه: ۵.

۳. فاتحه: ۶.



رحمت الهی و مسیر سعادت

مقدم شده؛ وضع آخرت بر اوضاع دنیا. علتش این است که می‌خواهد به بندگان هشدار بدهد، خبر بدهد شمایی که می‌خوانید: ﴿سِرِّ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ * الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * مَا لَیْکَ یَوْمَ الدِّیْنِ﴾؛ بدانید این خدایی که در دنیا نسبت به شما رحمان و رحیم است، در آخرت هم رحمان و رحیم است، از آخرت نترسید، وحشت نکنید، اضطراب نداشته باشید. شما وضع خودتان را در دنیا به این گونه قرار بدهید.

رحمت اخروی در گرو ایمان و عمل صالح

﴿هُدًی نَّارَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ * صِرَاطَ الَّذِیْنَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ﴾؛ در دنیا کاملاً، صددرصد، مشمول رحمانیت و رحیمیت پروردگار خواهید بود. در حقیقت ترکیب اولی سوره حمد می‌خواهد ترس از قیامت را از دل مردم با ایمان و دارنده عمل صالح معالجه کند که معنا ندارد شما برای آخرت دغدغه داشته باشید، وحشت داشته باشید؛ چون همه کاره آخرت، مالک آخرت، همان الرحمن الرحیم در بسم الله و همان الرحمن الرحیم بعد از الحمد لله رب العالمین است. شما در حد خودتان مومن باشید، اهل عمل باشید، با این ترکیب اولی سوره حمد، خیال‌تان از آخرت راحت باشد.

احوال مومنان در برزخ

مقام معنوی ملامحسن فیض کاشانی

دو روایت برای‌تان بخوانم که خیلی مهم است؛ یک روایت مربوط به حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام است و یک روایت مربوط به حضرت جوادلایمه علیه السلام. ناقل هر دو روایت وجود مبارک عالم کم نظیر شیعه، مرحوم فیض کاشانی (ره) است. ایشان در کاشان دفن است. من جوان بودم، یک تعدادی مومن نمره بالا حضور داشتند، بسیار آدم‌های پاک، مخلص و

۱. فاتحه: ۲ تا ۴.

۲. فاتحه: ۶ و ۷.

اهل عبادت و خدمت بودند؛ این‌ها هر وقت گرفتاری برای‌شان پیش می‌آمد، جمع می‌شدند، ده تا، پانزده تا، یک ماشین می‌گرفتند می‌رفتند کاشان، سر قبر مرحوم فیض، آن‌جا دعا می‌خواندند، قرآن می‌خواندند برای فیض، هدیه می‌فرستادند؛ یقین صددرصد هم داشتند که برگردند، مشکل‌شان حل می‌شود و همین‌طور هم بود. این علما در زمان حیات و ممات گره‌گشا هستند، کار از دست‌شان برمی‌آید، نزد پروردگار عالم خیلی آبرو دارند؛ این‌گونه افراد حالت خواب ندارند، بلکه دارای زندگی برزخی هستند.

خواب مومنان در برزخ

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بیشتر مردم وقتی می‌میرند، مثل آدم‌های خواب هستند، چیزی حالی‌شان نمی‌شود؛ این بیشتر مردم هم مومنین معمولی هستند و هم بی‌دینان معمولی؛ اما مومنان رده بالا حالت خواب ندارند، در برزخ یک زندگی شبیه به زندگی بهشت قیامت را دارند و بدهای رده‌بالای دنیا هم در عالم برزخ یک زندگی شبیه به زندگی جهنمی‌ها را در قیامت دارند.

پاداش و عذاب برزخی

این آیه در سوره مومن است که درباره کافران رده بالا می‌گوید: بی‌دین‌های رده بالا خیال نکنند که مُردند و تا برپا شدن قیامت راحت هستند و کاری به کارشان ندارند، نه؛ ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾^۱؛ آتش در دنیای برزخ به آن‌ها دمیده می‌شود و بعد ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ﴾^۲؛ قیامت که برپا می‌شود، دستور داده می‌شود که ﴿وَأَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾^۳؛ در آیه دو تا عذاب مطرح است؛ دو تا آتش: یک آتش در عالم برزخ و یک آتش بعد از برپا شدن قیامت. برای مومنین رده بالا هم همین‌طور است، یک زندگی پاک با کرامت برزخی دارند، نمونه زندگی در بهشت؛ تا چه زمانی؟ تا برپایی قیامت؛ این عنایت

۱. غافر: ۴۶.

۲. غافر: ۴۶.

۳. غافر: ۴۶.

و رحمت پروردگار به مومنین است. حالا مومنین رده پایین در حالت خواب به سر می‌برند در برزخ؛ مومنین رده بالا زندگی شبیه به زندگی بهشت دارند. در قرآن مجید هم مطرح است که یک طایفه‌ای از این‌ها مومنان شهیدند ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱؛ البته برای غیر شهید در آیات دیگر هم همین مساله مطرح است، ولی این حد اعلاّی زندگی در برزخ است.

بیداری شهدا در برزخ

یک دانشجوی شیراز در همین دانشگاه فردوسی مشهد بود؛ من سالی یکی دو بار که به مشهد می‌آمدم نزد من می‌آمد؛ یک دانشجوی درس‌خوان با ادب از یک خانواده متجدد اروپا مسلک. در دانشگاه به یک دانشجوی متدین قوی برمی‌خورد که باعث تحول او می‌شود؛ البته من از جریان تحولش خیلی خبر نداشتم. وقتی پیش من می‌آمد، معلوم بود یک چهره با ادب و آرام و تقریباً دینی دارد، در جنگ ایران و عراق شهید شد، من هم از شهادت او بی‌خبر بودم؛ یک روز در تهران، یک خانواده‌ای به من پیغام دادند که یک خانواده‌ای از شیراز به منزل ما آمدند و سراغ شما را می‌گیرند؛ اسم آن خانواده را هم بردند. بلند شدم و به آن خانه رفتم؛ این زن و شوهر شیرازی گفتند ما از شیراز برای دیدن شما آمده‌ایم؛ گفتیم به چه مناسبت؟ گفتند پسر ما در مشهد در دانشگاه فردوسی بود، در تعطیلات دانشگاهی به شیراز می‌آمد و از شما برای ما صحبت می‌کرد؛ گفتیم من خیلی وقت است که ایشان را زیارت نکرده‌ام، چند بار هم به مشهد رفتم، اما دیگر ایشان پیش من نیامدند؛ گفتند که شهید شده است، شهادتش هم روی ما خیلی اثر گذاشت؛ ما خانواده مذهبی نبودیم، از حجاب و نماز و روزه و این‌ها سر در نمی‌آوردیم؛ گفتند یک داستانی را از این شهید برای شما نقل کنیم: بعد از شهادت، اولاً مسأله شهادت ایشان برای ما قابل قبول نبود، چون ما یک خانواده امروزی بودیم و ناراحت بودیم که چرا بچه‌مان به جبهه رفت و بعد هم شهید شد! قبولش برای ما مشکل بود، تحمل داغ تک پسرمان برای ما سنگین بود، خیلی مشکل بود؛ بیست و چهار پنج سالش بود، خیلی گریه می‌کردند، واقعا بی‌تاب بودند.

۱. آل عمران: ۱۶۹.

اسلام می‌گوید در مصیبت، جزع و فزع نکنید، یعنی بی‌تابی نکنید، خودتان را اذیت نکنید، گریبان پاره نکنید، زندگی را به هم نریزید، در مصیبت صبر کنید؛ اما گریه مانعی ندارد. ائمه علیهم‌السلام هم خیلی مردم را سفارش می‌کردند به این که در پیشامد مصیبت‌ها، جزع و فزع نکنید؛ جزع و فزع در مصیبت الا بر ابی‌عبدالله علیه‌السلام جایز نیست، فقط در مصائب حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام اجازه جزع و فزع دادند.

گفتند ما مدتی مشغول به گریه‌های زیاد، بیداری، ناله، رنج، جزع فزع بودیم؛ یک روز صبح، حدودهای ساعت هشت در منزل ما را زدند؛ پدر می‌گفت من خودم دم در رفتم، در را باز کردم، یک آدمی حدود پنجاه ساله سلام کرد، نمی‌شناختمش، به من گفت که منزل آقای صمیمی این جاست؟ گفتم بله؛ کاری دارید؟ گفتند عرضی دارم، باید داخل برای‌تان توضیح بدم؛ گفتم تشریف بیاورید؛ گفت خانم‌تان را هم صدا کنید، خانم را صدا کردم و سه تایی نشستیم؛ به من گفت من معلم دینی کلاس چهارم فرزند شما بودم، آن وقت بچه‌تان ده سالش بود؛ از کلاس چهارم که رفت کلاس پنجم، من دیگر بچه‌تان را ندیدم، چون ظاهراً مدرسه من عوض شد و کاملاً از آقازاده شما بی‌خبر بودم تا دیشب؛ یعنی پانزده سال، نمی‌دانستم این بچه چه شد؟ کدام مدرسه رفت؟ کدام دبیرستان رفت؟ سربازی رفت؟ عروسی کرد؟ دانشگاه رفت؟ نمی‌دانستم. من دیشب پسر شما را در خواب دیدم، به من گفت تو معلم کلاس چهارم من بودی، اسمت هم فلانی است، من شهید شدم، پدر و مادر من جزع و فزع می‌کنند، بی‌تاب هستند، شما فردا صبح برو در خانه پدر و مادرم، آدرس خانه هم فلان است؛ گفت من چه می‌دانستم در شهر شیراز به این بزرگی خانه شما کجاست! آدرس شما را پسران داد؛ من بیدار شدم آدرس را نوشتم؛ به من گفت برو پیش پدر و مادر، بگو برای چی این قدر جزع و فزع می‌کنید؟ اگر می‌خواهید من آدرس خودم را بدهم که شما دیگر جزع و فزع نکنید، این آدرس من **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، إِذَا لَيْتَ قَوْمٍ يَعْلمُونَ، إِمَّا عَفَرَ لِي رِئِيَّ وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾**؛ این آیه زندگی مومن انطاکیه است؛ حبیب نجار، مومن قوم انطاکیه که مردم کافر انطاکیه این قدر به او زدند و زیر مشت و لگد گرفتند که از دنیا رفت و دفنش

کردند. خداوند در سوره یس از زندگی برزخی او خبر داد: در عالم برزخ آرزو کرد که ای کاش این مردمی که من را زدند، من را کشتند، می دانستند که خدا من را مورد آمرزش قرار داد و من را از بندگان مکرمش قلمداد کرد. اگر حبیب نجار مرده بود و خواب بود، چنین حرفی را نمی زد، معلوم می شود حبیب نجار خواب نبوده؛ در برزخ حیات برزخی داشته، زندگی برزخی داشته.

پس یادتان می ماند امام صادق علیه السلام تمام از دنیا رفتگان را به سه دسته تقسیم می کند: گروهی که در دنیا ضعیف بودند؛ چه در ایمان، چه در غیر ایمان، در بی دینی و در دین داری، آدم های ضعیفی بودند، این ها بعد از مرگ شان تا قیامت، حالت خواب دارند؛ قیامت که صدای شان می کنند، بیدار می شوند. یک دسته هم بدهای رده بالا هستند که در برزخ، در آتش هستند؛ اگر خداوند متعال در قرآن وعده داده که مردم مومن نه مشکل برزخی دارند و نه مشکل قیامتی، به خاطر این است که بعد از مرگ شان زیر دست مالک یوم الدین هستند؛ کسی که در دنیا به آن ها رحیم بود، در آخرت هم به آن ها رحیم است. بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیمی که مالک یوم الدین است. چرا مومن باید ترس داشته باشد؟ نگران باشد؟ وحشت زده باشد؟ چرا؟

حق و مصونیت در آخرت

وقتی ابی عبدالله علیه السلام در مسیر هنوز به کربلا نرسیده بودند، روی زین اسب خواب شان برد، از خواب که بیدار شدند این آیه را خواندند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ علی اکبر کنار دستش روی اسب در حرکت بود، عرض کرد بابا! چه شد که کلمه استرجاع را به زبان جاری کردی؟ «انا لله و انا اليه راجعون» برای زمانی است که مومن یک مرده ای را می بیند و یاد مرگ می افتد. ابی عبدالله علیه السلام فرمود پسر من! خواب دیدم که یک نفر فریاد می زند این قافله برای در کام مرگ افتادن حرکت می کند؛ معلوم می شود در این سفر کار ما تمام است، عمر ما تمام است. علی ابن الحسین علیه السلام از پدر سوال کرد «يَا أَبَتِ... أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟»؛ ما مومن

۱. بقره: ۱۵۶.

۲. الإرشاد ج ۲ ص ۸۲.



نیستیم؟ ما شیعه نیستیم؟ ما اهل قرآن و اهل ولایت اهل بیت علیهم السلام نیستیم؟ معنای حق همین هاست. ابی عبدالله علیه السلام فرمود: بله؛ گفت: «إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ»؛ در این صورت هرگز از مردن باکی نداریم.

مومن و مصونیت در آخرت

حال مومن باید این باشد، مومن نباید در درونش خدا را متهم کند که ای وای بعد از مردن چه طوری می‌خواهد جد و آباد من را در بیاورد! چه طوری می‌خواهد من را در قیامت بیچاره کند! مومن نباید این اتهام را در قلبش به خدا بزند. مومن همیشه باید این قطعه سوره حمد را تابلوی فکرش کند، مالک یوم الدین کیست؟ قبل از آیه مالک یوم الدین، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین؛ یعنی من در دنیا و آخرت، رحمان و رحیم هستم، برای چه کسانی؟ برای مردم مومن، برای مردم درستکار، برای اهل عبادت، برای اهل خدمت، برای اهل خوبی؛ هر کدام هم به اندازه خودشان. از ما دعوت نکردند که هم وزن حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت یونس علیه السلام و حضرت سلمان و مقداد و ابوذر بشویم، به ما فرموده‌اند: «لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۱؛ به اندازه گنجایش آدم خوبی باش؛ چه قدر گنجایش خوبی داری؟ چه قدر گنجایش اخلاق حسنه داری؟ چه قدر گنجایش عبادت داری؟ چه قدر گنجایش پاکی داری؟

گنجایش و ظرفیت عرب بیابان نشین

عربی از بیابان آمد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت از نمازهای واجب یک رکعت نماز اضافه نمی‌خوانم، از روزه واجب یک روزه مستحبی هم نمی‌گیرم، چیزی هم ندارم که زکات بدهم، پولی هم ندارم که مکه بروم، بدنی هم ندارم که بجنگم، من هستم و نماز یومیه و روزه ماه رمضان، جای من قیامت کجاست؟ او به مساله گنجایش وارد نبود، ولی گنجایش خودش را بیان کرد، مسلمان شده بود، رب را قبول کرده بود، نبوت را قبول کرده بود، ماه

۱. الإرشاد ج ۲ ص ۸۲.

۲. بقره: ۲۸۶.

رمضان هم قبول کرده بود، زکات هم که گفت که به من تعلق نمی‌گیرد، پولی هم ندارم که به مکه بروم، جانی هم ندارم به جبهه بیایم، ما هستیم و یک نماز واجب و یک روزه ماه رمضان؛ جای ما کجاست؟ عرب بیابانی بود دیگر! می‌خواست مطمئن برگردد، خدا را باور کرد، این باور کردن خدا خیلی مهم است؛ اطمینان داشتن به خدا، اعتماد به خدا، توکل به خدا، نگاه به رحمت پروردگار خیلی مهم است! خیلی! مخصوصاً نگاه در ترکیب سوره حمد برای مومن. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: عین این دو انگشت من، جای کنار دست من است؛ ولی سه مساله را هم غیر از نماز و روزه به زندگی‌ات اضافه کن یکی تا زنده هستی جلوی زبانت را بگیر، گناه زبانی نکن؛ دروغ نگو، غیبت نکن، فحش نده، آبروی مردم را نبر، شایعه‌پراکنی نکن، باطلی را نساز و علم کن، زبانت را نگه دار. دوم؛ شکمت هم از حرام‌خوری مصون نگه دار. سوم؛ از گناهان مربوط به شهوت هم دوری کن، بهشت بغل دست خودم هستی؛ این حد گنجایش این عرب است.

پس ما که نمازخوان هستیم، ایمان به خدا و قیامت داریم، اهل کار خیر هستیم، در حدی ظالم هم نیستیم، حرام‌خور هم نیستیم، ما باید با توجه به ترکیب اول آیات سوره حمد مطمئن به خدا باشیم، سوء ظن نداشته باشیم. این اطمینان به خدا خیلی سرمایه است.

راحتی مومن در آخرت

آن دو روایت را بگوییم؛ موسی ابن جعفر رضی الله عنه به عیادت یک شیعه آمدند؛ به قول شماها در کما بود، چشمش را باز نمی‌کرد، حرف نمی‌زد، کسی را نمی‌شناخت، جواب نمی‌داد؛ چند تا از شیعیانی که در کنار بسترش نشسته بودند به حضرت رضی الله عنه گفتند: یا بن رسول الله! این شخص در چه حالی است؟ حضرت رضی الله عنه فرمودند: دارد آخرین درد در دنیا را می‌گذراند، به محض این‌که وارد آخرت شود، تا قیامت راحتِ راحت است. این جان دادن آخرین درد دنیا است؛ جان دادن مومن درد هم ندارد. حضرت رضی الله عنه به زبان آن‌ها حرف زد. وقتی رحمت پروردگار به این کیفیت شامل حال مومن است که پرونده تمام دردها و رنج‌هایش در وقت جان دادن بسته می‌شود و بعد از رفتن دیگر درد و مشکل و مزیغ‌های ندارد، چرا مومن



باید به خدا بدبین باشد؟ بد است؛ چرا مومن باید به پروردگار سوء ظن داشته باشد؟ خیلی بد است؛ مومن باید به خداوند حسن ظن داشته باشد.

اما روایت حضرت جواد علیه السلام؛ امام جواد علیه السلام آمدند بالای سر یک شیعه بیمار؛ تا چشم این شیعه به حضرت جواد علیه السلام افتاد، به شدت گریه کرد؛ امام علیه السلام نشستند و فرمودند: چرا گریه می کنی؟ گفت: چشمم به شما افتاد یاد مردن و برزخ و گرفتاری های دم مرگ و دیدن ملک الموت و رفتن در برزخ و مضیقه ها و مشکلات و قیامت افتادم. معلوم می شد که هنوز واقعیات را خوب درک نکرده. امام جواد علیه السلام فرمودند: تو تا حالا دیدی یا شنیدی که یک کسی از نوک سر تا نوک پا بیماری تاول چرکی بگیرد؟ دائم از این نوک سر تا نوک پا، پشت، روی شکم، روی پا، پشت پا، پشت شانه تاول بزند و این تاول ها مدام بترکد و زخم و خون و چرک سرازیر شود و دوباره تاول بزند؟ گفت: یا بن رسول الله! شنیده ام، این بیماری یک روزگاری در عرب بوده؛ -فخر رازی هم در تفسیر سوره تبت یدا ابی لهب نقل می کند در مکه بوده- فرمود: اگر یک کسی بیاید به این بیمار بگوید دواها که خوبت نکرد، ضمادها که خوبت نکرد، روغن ها که خوبت نکرد، یک حمامی آمده، هر کسی برود در این حمام، به قول ما دوش را باز کند، به محض این که آب دوش سرازیر شود، تمام این دمل ها و تاول های چرکی را می شوید و درجا پوست بدن عین زمان تولد می شود، این مریض چه حالی پیدا می کند؟ گفت آقا جان! خوشحالی او دیگر قابل تعریف نیست؛ فرمود هنگام مرگ تمام شیعیان ما به یک چنین حمامی برده می شوند و بعد تمام رنج های شان را تمام می کنند، غصه های شان را تمام می کنند، دردهای شان را تمام می کنند؛ بعد جان شان را می گیرند؛ حالا چرا گریه می کنی؟ خوشحال باش. خدایا! ما را شیعه واقعی بمیران.

روضه خرابه شام

دختر عاشق با پدر محبوب، با پدر مهربان، با سر بریده، در نیمه شب خرابه، چه قدر زیبا درد و دل کرده؛ شعرای ما و شعرای عرب خیلی عالی حرف هایش را بیان کردند؛ خیلی زیبا! اگر دست پدر بودی به دستم، چرا اندر خرابه می نشستیم؟ به بالینم طیبی یا حبیبی؟

رحمت الهی و مسیر سعادت

از این هر دو یکی بودی چه بودی؟ اگر دردم یکی بودی چه بودی؟ اگر غم اندکی بودی چه بودی؟ پدر! سه سوال از تو دارم؛ سوال اول این است: «من الذی ایتمنی فی صغر سنی؟» بابا! الان که وقت یتیمی من نبود؛ بابا! «من الذی قطع وریدک؟» به من بگو چه کسی گلویت را بریده؟ چه کسی سرت را از بدن جدا کرده؟ سوال سوم: بابا! «من الذی خضب شیبک؟» چه کسی محاسنت را به خون سرت خضاب کرده؟ خرابه باغ و توئی گل منم بلبل، من این خرابه به باغ بهشت نفروشم.

جلسہ چہارم

توبہ تصفیٰ

رابطه رحمت و توبه واقعی

یکی از مواردی که رحمت پروردگار در قرآن مطرح است، مسأله بسیار با عظمت، با ارزش و مهم توبه حقیقی است، توبه واقعی.

توبه ظاهری

امام هشتم علیه السلام می فرماید که یک توبه ای هم هست که توبه استهزاء نام دارد؛ یعنی توبه مسخره، بی بنیان و بی ریشه. در حقیقت چنین توبه ای، توبه کننده خودش را مسخره می کند، خودش را به بازی گرفته است. این توبه توبه زبانی است و قلب همراهش نیست؛ کسی که با زبان توبه می کند، تغییر جدی در او ایجاد نمی شود؛ اما رحمت پروردگار با توبه جدی مرتبط است.

معنای توبه

توبه قطعی پشت کردن به فرهنگ ابلیسی است، پشت کردن به شرک، به دنیای حرام، به عمل حرام، رجوع به پروردگار مهربان عالم است. توبه یعنی رجوع؛ کتاب های لغت عرب می گوید «تَابَ أَيْ رَجَعَ»؛ یعنی بازگشت. برگشتن از چه چیزی؟ از امور ناروای باطنی و ظاهری؛ به کجا رو کردن؟ الی الله، به سمت پروردگار. رو کردن به پروردگار هم به این بود که دل از غیر از خدا و ضد خدا بُرید و به پروردگار و شئون حضرت حق اتصال پیدا



کرد؛ از اعمال ضد خدا جدا شد، به اعمال پسندیده وصل شد؛ از اخلاق نابجا و حیوانی به در آمد، در جاده اخلاق الهی افتاد، «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»^۱.

دشواری توبه واقعی

امیرالمومنین علیه السلام توبه را این گونه برای همه ممکن می‌داند، همه می‌توانند توبه جدی کنند؛ توبه واقعی. نظر حضرت علیه السلام این است که این توبه سخت است، سنگین است، مشکل است؛ چون گنجایش‌ها مختلف است. شاید برای حر ابن یزید این توبه جدی مشکل نبوده؛ با این که برای این توبه خیلی هزینه داد؛ جوان هجده ساله اش شهید شد؛ از زن و فرزندی که در کوفه داشت، از خانه و مال دست برداشت؛ از فرماندهی هزار نفر چشم پوشید؛ جان خودش را هم وسط گذاشت؛ شاید خیلی برایش سنگین نبوده که خیلی در این توبه معطل نشد.

توبه از حق الناس

برای بعضی‌ها به قول قرآن مجید «لِكَبِيرَةٍ» سنگین است ﴿إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾^۲. فرض کنید یک جوانی خیلی عاشق پول بود، طمعش هم گل کرد و بیست میلیارد تومان سر مردم کلاه گذاشت، به نام خودش هم زد، نتوانستند هم از او پس بگیرند؛ صاحبان مال ناامید شدند؛ این آدم هفتاد و پنج ساله شد، این عملش هم برای چهار سال قبل بوده، اتفاقی به یک منبری، به یک رمضان، به یک محرمی، به یک عاشورایی، به یک اعیانی برمی‌خورد و از طریق قرآن و روایات پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به این نتیجه می‌رسد که از گذشته خودش توبه کند؛ بعد از یک عالم آگاه سوال می‌کند که من چگونه توبه کنم؟ او هم از ش می‌پرسد نماز نخواندی؟ می‌گوید: بله؛ روزه گرفتی؟ بله؛ زناکار بودی؟ نه نبودم؛ مشروب خور بودی؟ نه نبودم؛ از چه چیزی می‌خواهی توبه کنی؟ توبه از مشروب خواری

۱. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۲۹.

۲. بقره: ۴۵.

هزینه مالی ندارد، ترک باید کرد. توبه از زنا ترک است. توبه از نمازهای نخوانده، خواندن نمازهای نخوانده است؛ این‌ها خیلی سنگین نیست، مشکل نیست، بار نیست؛ اما این آدم می‌گوید آقا! من گناه مشروب‌خوری ندارم، زنا ندارم، نمازهایم هم خوانده‌ام، روزه‌هایم را هم گرفته‌ام، اما هفتاد و پنج سال پیش، بیست میلیارد تومان کلاه برداری کردم؛ آن عالم می‌گوید واقعا می‌خواهی توبه کنی؟ بله؛ توبه زبانی نمی‌خواهم بکنم، توبه زبانی کافی نیست، توبه جدی می‌خواهم بکنم. نمی‌گویند برو نماز بخوان، برو روزه بگیر، می‌گویند بیست میلیارد تومان را به حساب امروز برمی‌گردانی به صاحبان‌شان، بعد هم استغفار می‌کنی؛ همه بیست میلیارد را باید برگردانی. ممکن است بگویند من آن‌هایی که این پول را ازشان خوردم، همه مردند؛ عالم می‌گوید برو به ورثه‌شان بده؛ اگر بگویند ورثه ندارند یا من نمی‌شناسم، می‌گویند بیست میلیارد را به حاکم شرع بده، او می‌داند که با این پول چه کند، خدا آن وقت تو را می‌آمزد و رحمتش را نصیب تو می‌کند. این توبه سنگین است. وقتی این توبه اتفاق افتاد، هم آمرزیده می‌شوی، هم رحمت پروردگار شامل حالت می‌شود.

ترک گناه، راه بخشش

این را هم بگویم که خیلی‌ها آدم‌های بدی هستند، ولی نماز می‌خوانند و روزه هم می‌گیرند؛ یک وقتی در فرودگاه کنار دست من یک خانم، به یک خانم خیلی بدحجاب گفت: چه قدر خوب بود اگر شما هم به دنبال آیات قرآن، حجاب مادران انبیاء علیهم‌السلام، حجاب مادران ائمه علیهم‌السلام، حجاب حضرت زهرا علیها‌السلام، حجاب داشتید؛ گفت: خیال می‌کنی حالا که من حجاب ندارم کافر هستم؟ من نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم، زیارت می‌روم، مشهد می‌روم، همین یک دانه گناه بدحجابی هم دارم؛ خدا باید ببخشد که خدا می‌بخشد. بخشیدن گناه بی‌حجابی، حجاب‌دار شدن است. خانم بزرگوار! شما نخست وزیر خدا نیستی که به خدا بگویی باید ببخشد؛ مگر تو باید بگویی که ببخشد؟ او راه بخشیدن را جلوی پایت گذاشته، ترک گناه؛ ترک گناه عامل مغفرت است؛ بی‌حجابی را ترک کن، خدا گذشته‌ات را می‌بخشد؛ همین.

محل نزول رحمت الهی

بعضی توبه‌ها به فرموده امیرالمومنین علیه السلام خیلی سنگین است! خیلی سخت است! از خود آن گناهی که انسان مرتکب می‌شود نیز، سخت‌تر است. رحمت خدا مربوط به توبه جدی است؛ در آیات قرآن هر جا کلمه توبه را می‌بینید، تقریباً در اکثر آیات، آخر آیه با این دو صفت خداوند ختم شده: غفور رحیم؛ خدا رحیم است، رحمتش هم بی‌نهایت است؛ اما مطلع این رحمت کجاست؟ این خیلی نکته مهمی است.

لعن الهی

طلوع رحمت خدا از وجود شمر نیست، از وجود یزید نیست، از وجود داعش و اباما و فرعون‌ها و نمرودها نیست؛ آن‌جا محل غضب الله است: ﴿يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾؛ محل لعنت است، محل خشم است، محل عذاب است؛ نباید اشتباه بگیریم، اگر اشتباه بگیریم، به بیراهه می‌افتیم. خیلی‌ها اشتباه می‌کنند، می‌گویند ما هر گناهی را مرتکب می‌شویم، بعد پیر می‌شویم و می‌میریم، بالاخره مسلمان هم که هستیم، رحمت خدا دست ما را می‌گیرد؛ این‌ها محل رحمت خدا را نمی‌دانند.

محسنین، مورد رحمت الهی

مرحوم فیض کاشانی نقل می‌کند که وقتی یک مسلمانی با ابوذر بحث می‌کرد، می‌گفت اگر من غرق در گناه مالی بدنی، شهوانی، زبانی هستم و از پروردگار عالم فراری هستم، چه نگرانی باید داشته باشم؟ چه ترسی باید داشته باشم؟ پس رحمت خدا کجاست؟ اصلاً رحمت خدا برای چیست؟ برای کیست؟ ولی ابوذر از قرآن جوابش را داد که تو اشتباه می‌کنی؛ چون ما باید حق را از قرآن بفهمیم؛ درستی و راستی را از قرآن بفهمیم. ابوذر همه را با قرآن جواب داد؛ چون ابوذر واقعا به قرآن آگاه بود. انسان آگاه به قرآن، جواب همه را می‌تواند

بدهد و اشتباهات و اباطیل را می‌تواند بفهمد. به قول ما، خوب که حرف‌هایش را زد، عصبانی شد؛ از کوره در رفت، به ابوذر گفت تو که همش می‌گویی این نمی‌شود، آن نمی‌شود، «فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللَّهِ؟»^۱؛ ابوذر! پس رحمت خدا کجاست؟ این توجیه کردن، خیلی کار خطرناکی است؛ چون توجیهاات ما ضد قرآن و روایات است، لا یرضی صاحبہ؛ گفت: ابوذر! چه خبرت است؟ ما را ناامید کردی، ما را ناراحت کردی، همه درها را به روی ما بستی! «فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللَّهِ؟»^۲؛ چه قدر زیبا جواب داد! گفت: آدرس رحمت خدا در قرآن آمده؛ تجلی‌گاه رحمت خدا در قرآن است. این آیه خیلی آیه مهمی است؛ این "إِنَّ"؛ یعنی قطعیت، یعنی حتمیت؛ آیه‌ای که با "إِنَّ" شروع می‌شود، یک مرحله‌ای است، مرحله دومی ندارد که بشینم فکر بکنیم که یک در دیگری باز کنیم. گفت: ﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳؛ رحمت خدا برای مجرمین حرفه‌ای نیست، برای کافرین نیست، برای مشرکین نیست؛ اگر این‌ها هم توبه جدی کنند، به رحمت خدا وصل می‌شوند؛ اما اگر توبه نکنند و بازیگری را تا آخر عمر ادامه بدهند، عذاب دارند، غضب دارند، لعنت دارند، مدحورند، رجیم‌اند؛ این لغات در قرآن برای بدکاران آمده است. گفت: رحمت خدا به محسنین نزدیک است.

محسن کیست؟

محسنین چه کسانی هستند؟ محسنین در قرآن مجید یک پرونده خیلی گسترده‌ای دارد. آثار وجود محسنین، صفات محسنین، زبان محسنین، اعضا و جوارح محسنین، دل محسنین؛ محسنین عالم خیلی پرونده جالبی دارند! همان‌ها که بعد از نزول قرآن محسن شدند، هم آن‌ها که در زمان انبیای علیهم‌السلام گذشته الهی محسن شدند. محسن یعنی یک انسانی که در هیچ موردی، به کسی ظمی نمی‌کند، حتی به خودش هم ظلم نمی‌کند. خیلی جالب است! خدا گفته جلوی ظلم به خود را هم بگیرد. من می‌توانم ناخنم را بگیرم بکنم، گوشتم پاره

۱. الکافی (ط-دارالحدیث) ج ۴ ص ۲۸۰.

۲. همان.

۳. اعراف: ۵۶.

بشود خون بیاید؟ نه؛ چنین اجازه‌ای به من داده نشده. می‌توانم موی بدنم را بگیرم بکنم که دردم بیاید؟ با ریشه‌اش، یا با یک ذره گوشت کنده بشود؟ نه؛ خدا اجازه نداده که به خودم به اندازه‌س یک مو، به اندازه یک ناخن، بی‌علت ظلم کنم. خدا اجازهٔ پرخوری به من نداده، ظلم است. اجازهٔ بیش از حد کم‌خوری هم نداده؛ ظلم است. اجازه نداده که من به خودم ظلم کنم. کسی که محسن است، خیلی حواس جمع زندگی می‌کند، خیلی روشن و بیدار زندگی می‌کند؛ نه به خودش ظلم می‌کند، نه به دیگران؛ نه ظلم مالی، نه آبرویی، نه حیثیتی، نه اجتماعی. مراقب زندگی می‌کند، به آبروی کسی لطمه نمی‌زند؛ هرگز!

داستان شرط پیرزن برای عروس

پیرزنی می‌خواست پسرش را به دختر خانمی بدهد، خودش و پسرش هر دو راضی بودند. پیرزن به این عروس خانم گفت قبل از عقد یک کاری را باید برای من انجام بدهی؛ این کار دو مرحله دارد، اگر انجام دادی من حاضر هستم که با پسر من ازدواج کنی؛ گفت چشم؛ گفت فردا صبح بیا به خانهٔ ما. فردا صبح عروس خانم آمد؛ پیرزن گفت این لگن را بردار پر از آب کن؛ عروس خانم لگن را پر از آب کرد؛ گفت حالا لگن را بردار و برو در این بیابان روبه‌روی خانه آبش را خالی کن و بیا؛ گفت چشم؛ لگن پر آب را برد و در آن بیابان روبه‌روی خالی کرد و آمد؛ گفت این از اولین کار، حالا برو و آب ریخته را جمع کن؛ گفت آب ریخته را که نمی‌شود جمع کرد، پخش شده، در خاک فرو رفته؛ گفت جمع نمی‌شود؟ گفت نه؛ گفت قطعا جمع نمی‌شود؟ گفت قطعا نه؛ گفت وقتی عروس من شدی، تا آخر عمرت در زبان‌بازی، حسادت، کم‌ظرفیتی قرار نگیری؛ اگر قرار بگیری آبرو می‌بری، وقتی آبرو ریخته شد دیگر قابل جمع شدن نیست؛ متوجه شدی؟ گفت بله؛ متوجه شدم؛ گفت قول به من می‌دهی که آبروی کسی را نبری؟ گفت قول قطعی می‌دهم. قرآن در سورهٔ احزاب می‌فرماید ﴿وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾؛ اگر زبان‌تان درست شود، همه چیزتان درست می‌شود.



اثر توبه حقیقی

اگر توبه جدی کنید، همه امورتان اصلاح می‌شود و مورد رحمت الهی قرار می‌گیرید. بهترین مثال توبه جدی، توبه حرّ ابن یزید ریاحی است؛ یک توبه جدی. هیچ شک نکنید که توبه حرّ در همان لحظه قبول شد. اگر کسی حرفی غیر از این بزند خلاف قرآن است، خلاف روایات است، خلاف استقبال ابی عبدالله علیه السلام است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سر حرّ را به دامن گرفتند. خداوند وعده قطعی داده که توبه توبه‌کننده واقعی را قبول می‌کنم؛ او را مورد آمرزش قرار می‌دهم؛ همه گذشته‌اش را از پرونده‌اش پاک می‌کنم؛ رحمتم را شامل حالش می‌کنم؛ برای ورود به بهشت هرگز نسبت به او سخت‌گیری نخواهم کرد؛ دائم مهربانی، دائم رحمت، دائم نرم‌خوئی.

ممنوع بودن لعن مسلمان

جای رحمت را بدانیم، خیلی مهم است! جای غضب و لعنت را بدانیم. چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مسلمان را لعنت نکنید؟ چون جایش آن‌جا نیست. اگر ابلیس را لعنت کنید، فرعونیان را، یزیدیان را، وهابیان را، داعشیان را، جایش درست است؛ اما اگر یک مومنی شما را عصبانی کرد؛ همسرتان، برادرتان، شریکتان، همسایه‌تان، نباید او را لعن کنید. در توحید صدوق (ره) آمده است: یک نفر در کوچه با یک نفر دیگر درگیر شد، یک فحش داد، گفت: «قَبَحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَ وَجَهَ مَنْ يُشْبِهُكَ»؛ خدا تو را و هر کسی را که مثل توست، بی‌آبرو کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چرا این‌طور حرف زدی؟ چرا این مطلب را گفتی؟ چرا گفتی: صورتت سیاه بشود؟ چرا گفتی: بی‌آبرو بشوی؟ چرا گفتی؟ «لَا تَقُلْ هَذَا فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»؛ خداوند آدم را هم به همین شکل آفریده؛ پس تو به همه انسان‌هایی که خدا آفریده، فحش دادی؛ درست حرف بزن، با وقار حرف بزن، با ادب حرف بزن.

۱. التوحید (للسدوق) ص ۱۵۲.

۲. همان.

این یکی از مسائلی است که واجب است انسان جایش را بداند و گرنه منحرف می‌شود، اشتباه‌کار از آب درمی‌آید؛ در تصمیم‌گیری‌ها و آینده‌سازی‌هایش به خطا دچار می‌شود. قرآن همه جایگاه‌های رحمت را بیان کرده، هیچ کم نگذاشته. من در این زمینه خیلی با قرآن سر و کار داشته‌ام؛ در این زمینه، هیچ چیز کم نگذاشته.

یک بحث خیلی لطیفی را در مورد رحمت من یادداشت کردم که فکر هم نکنم یک روزه تمام بشود؛ چون نزدیک به هفت آیه از آیات زیبا و ویژه قرآن مجید بررسی شده که آن‌جا خدا می‌گوید رحمت من جایش کجاست. ان شاء الله خدا توفیق دهد ما هماهنگ با قرآن زندگی کنیم؛ اشتباه نکنیم؛ مسائل الهی را مخلوط نکنیم؛ خیلی خطرناک است!

روضه شهادت امام حسین علیه السلام

سر حرّ را به دامن گرفت؛ ابی‌عبدالله علیه السلام دستمالش را از جیبش درآورد، روی آن پیشانی تیر خورده بست و از او و مادرش تعریف کرد. در جنگ اول صبح پنجاه نفر درجا کشته شدند؛ ابی‌عبدالله علیه السلام نتوانست سر همه را به دامن بگیرد؛ اما برای نفرات بعد که حدود هفده هجده نفر بودند، فرصت بود؛ هر کدام از اسب به زمین افتادند ایشان آمد سرشان را به دامن گرفت. یکی از آن‌هایی که سرشان را به دامن گرفت، مسلم ابن عوسجه بود. پیرمرد هفتاد سال به بالا که وقتی سر روی دامن قرار گرفت، شروع کرد به گریه کردن؛ ابی‌عبدالله علیه السلام به مسلم ابن عوسجه فرمود چرا گریه می‌کنی؟ چه جوابی داد؟ گفت یا بن رسول الله! هر کدام از ما که از اسب افتادیم تو آمدی، صورت ما را از روی خاک برداشتی، سر ما را از روی خاک بلند کردی و به دامن گرفتی؛ اما یک ساعت دیگر خودت از اسب به زمین می‌افتی، هیچ‌کدام از ما نیستیم که بیاییم صورت مبارکت را از روی خاک برداریم؛ سرت را برداریم به دامن بگیریم. مسلم! تو شهید شدی، نبودى؛ اما یک نفر بود که بیاید سر ابی‌عبدالله علیه السلام را از روی خاک بردارد، آن هم شمر بود، با خنجری که به دست داشت، موهای جلوی سر ابی‌عبدالله علیه السلام را به دست گرفت.



جلسہ پنجم

توبہ حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام

وجوب توبه

رحمت پروردگار در رابطه با توبه واقعی بیان شد. بحث توبه در کتاب‌های مهم اخلاقی مطرح شده است. بزرگان دین با تکیه بر آیات و روایات، توبه را واجب می‌دانند. در قرآن به بندگان گناه کار امر به توبه شده است، این امر یقیناً امر واجب است؛ پروردگار عالم می‌فرماید: ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ﴾؛ توبوا، فعل امر است، فعل امر در همه ملتها، در همه زبان‌ها دلیل بر وجوب است، مگر این که خود شارع مقدس بگوید منظورم از این امر، امر استحبابی است؛ یعنی اگر توبه کنید خوب است، اگر نکنید هم اشکال ندارد؛ اما در قرآن مجید و در روایات - به قول علمای علم اصول - قرینه‌ای بر استحبابی بودن امر به توبه نداریم.

فوریت توبه

پس از طرفی توبه واجب است، از طرفی جزو واجبات فوری هم هست، نباید زمان بهش داد که گناه کار بگوید من نیت کردم که توبه کنم، اما سال دیگر، پنج سال دیگر، حالا که فعلاً جوان هستم، در روزگار پیری توبه می‌کنم؛ نه، این را خداوند قبول ندارد، تاخیر توبه جایز نیست. انسان همان وقتی که به توبه توجه کرد و توبه را تعلیم گرفت و فهمید که باید توبه کند، همان وقت باید در مقام توبه بریاید؛ این را فقها بیان کردند.

۱. تحریریم: ۸.

توبه از دیدگاه علم اخلاق

اما علمای بزرگ علم اخلاق می‌گویند توبه یک حالت است، یک کیفیت درونی است؛ این حالت از اخلاق آدمیان محسوب می‌شود؛ یعنی یک کسی که بهره‌ای از آدمیت دارد و هنوز از این چهارچوب بیرون نیامده و هنوز کرامت‌ها و اخلاق‌های آدمی را دارد، حالت توبه برایش به وجود می‌آید؛ درست هم می‌گویند.

نعمت‌های الهی به حضرت آدم علیه السلام

اگر در آیات قرآن کریم ملاحظه کنیم، می‌بینیم وقتی که آدم علیه السلام آفریده شد، بعد از نعمت وجود: ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرٍ مِّن طِينٍ﴾؛^۱ بعد از نعمت علم: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾؛^۲ سومین نعمتی که خدا به او عنایت کرد، یک باغ بسیار آبادی بود در یک منطقه خوش آب و هوای خاورمیانه که به احتمال قوی منطقه شامات قدیم بوده؛ این باغ را در اختیار او گذاشت. حضرت باقر علیه السلام چنانچه مرحوم طبرسی در جلد اول مجمع البیان - این تفسیر ده جلدی بسیار باارزش - نقل می‌کند این باغ از همه نوع میوه‌ای پر بود؛ این باغ قبل از حضرت آدم به این صورت نبوده، بلکه معمارش و به وجود آورنده‌اش خود حضرت حق بوده، ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾؛^۳ تمام این باغ محل سکونت شما و برای شماست؛ درختان، میوه‌ها، همه جا. محل سکونت یعنی یک جای آرامش بخش.

خانه، محل آرامش

از این آیه می‌توان استفاده کرد که خانه‌ای را که انسان می‌سازد باید یک جای آرامش بخش باشد، با دقت بسازد، خوب بسازد که وقتی با زن و بچه‌اش وارد این خانه شد، برای خودش و زن و بچه‌اش مایه آرامش باشد. «اسکن»؛ یعنی آرام بگیر، نگفت منزل بگیر،

۱. ص: ۷۱.

۲. بقره: ۳۱.

۳. بقره: ۳۵.

بیت بگیر. «أسکن»؛ یعنی برو در این محل آرامش بگیر؛ محل زندگی‌تان باید محل آرامش باشد، اگر محل پر دغدغه و ناراحت‌کننده و تنگ و تاریک و بد باشد، بقیه امور را هم کسل می‌کند، بچه‌های‌تان را هم کسل می‌کند.

معایب زندگی آپارتمان‌نشینی

این اروپایی‌های احمق و این غربی‌های نفهم سال‌ها برای آپارتمان‌نشینی تبلیغات سنگینی کردند؛ البته برای پر کردن جیب‌شان، اما الان روان‌شناسان‌شان می‌گویند آپارتمان‌نشینی برای انسان، مخصوصاً بچه‌ها خوب نیست، ضرر روحیه‌ای دارد، ضرر روانی دارد، ضرر روحی دارد. الان این‌قدر زندگی در کره زمین سخت شده که نود درصد از انسان‌ها هم نمی‌توانند طرح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خانه پیاده‌سازی کنند؛ پیغمبر می‌فرمودند: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ سَعَةُ مَنْزِلِهِ»؛ یکی از خوشبختی‌های انسان، خانه وسیع است، مثل خانه‌هایی که قدیم در ایران بود؛ یک طرفش، دو طرفش، چهار طرفش ساختمان بود، ششصد هفتصد متر حیاط داشت، پر از درخت، پر از گل، یک حوض آب داشت، بعد از ظهرها که از مغازه برمی‌گشتند خانواده دو تا فرش انداخته بودند کنار حوض آب، فواره هم باز و گل‌ها را هم آب داده بودند، همین فضا خستگی مرد را برطرف می‌کرد، نشاط می‌داد، اخلاق می‌داد، نرمی می‌داد، محبت می‌داد، عاطفه می‌داد؛ ناخودآگاه وقتی می‌نشست همه بچه‌ها را صدا می‌کرد که بیایید دور و بر من، عصرانه بخورید، چایی بخورید، شیرینی بخورید، همیشه با زن و بچه با نشاط برخورد می‌کرد. خانه بزرگ خیلی عجیب است! خوشبختی مرد است!

علم اهل بیت علیهم السلام

کلمات پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام معجزه‌آسا است، حکیمانه است؛ روان‌شناختی، روان‌کاوی و برابر با فطرت انسان‌ها نظام گرفته است. واقعا این روایات ما جزو معجزات فکری اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شود. در دنیا از زمان اهل بیت علیهم السلام تا حالا فلاسفه، حکما، عرفا،

رحمت الهی و مسیر سعادت

دانش‌مندان، روان‌شناسان و روان‌کاوان خیلی حرف زدند؛ اما هیچ‌کس به خوبی و سلامت و کاملی ائمه علیهم‌السلام حرف نزده. من شاید ده درصد از حرف‌های اینها را دیده باشم، چه در کتاب‌های شرقی، چه در کتاب‌های غربی، اما هیچ‌کسی حرف‌های تکاملی را مانند اهل‌بیت علیهم‌السلام نتوانسته است ارائه بدهد؛ کلمات کوتاه و پر از علم و حکمت و فطرت و روان‌شناختی و روان‌کاوی ائمه علیهم‌السلام بسیار زیاد است.

یکی از علمای بزرگ شیعه مرحوم آمدی، فقط کلمات قصار امیرالمومنین علیه‌السلام را جمع کرد، نه آن‌هایی که در نهج البلاغه است، آن‌هایی که در کتاب‌های زمان خودش پراکنده بود؛ حدود یازده هزار کلمه قصار از امیرالمومنین علیه‌السلام جمع کرد؛ انسان این کتاب را که می‌بیند، مات‌زده می‌شود. هزار و چهارصد سال پیش در مکه که نه کسی هنر خط نوشتن را بلد بود و نه هنر کتاب خواندن را، فقط چند یهودی و چند مسیحی در مدینه خط بلد بودند که در قرآن مجید آمده: «مِمَّا كُتِبَ أُتْدِيهِمْ»؛ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمومنین علیه‌السلام هم در این دو مساله، با این‌ها هیچ رابطه‌ای نداشتند. از عجایب آفرینش پروردگار است که یک انسان متولد مکه و بزرگ شده مدینه، یک گوشه از محصول فکرش، یازده هزار کلمه قصار باشد؛ کل آن هم زنده بماند و کل آن قابل عمل باشد و قابل رد کردن نباشد؛ خیلی عجیب است!

دوستی واقعی

من یک نمونه‌اش را برای‌تان بگویم و عشق شما جوان‌ها به حضرت علیه‌السلام بیشتر شود، اطمینان و اعتمادتان به حضرتی که امام واجب‌الاطاعة است قوی‌تر بشود. حرف‌های حضرت علیه‌السلام حرف‌های الهی است، انسانی و انسان‌ساز است. در سه جمله می‌گوید: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا»؛ من علی به هیچ‌کس رفیق نمی‌گویم، مگر این‌که سه خصلت داشته باشد: «حَتَّى يَحْفَظَ أَحَاهُ فِي غَيْبَتِهِ وَ نَكْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ»؛ رفیقی رفیق است که در سه جا

۱. بقره: ۷۹.

۲. غررالحکم و دررالکلم ص ۷۸۶.

۳. همان.

رعایت رفیقش را کند؛ یک: «فی غَیْبَتِهِ»؛ هر جا که رفیقش نبود، غیبت رفیقش را نکند، بدگویی نکند، جلوی زبان بدگویان بایستد، کلامشان را قطع کند. دو: «فی نَكْبَتِهِ»؛ اگر با زیر و بالا شدن دنیا رفیقش مشکل مالی، مشکل پولی، مشکل مسکن و خانوادگی یا مشکلات دیگر پیدا کرد به داد رفیقش برسد. سه: «فی وَفَاتِهِ»؛ بعد از مرگ رفیقش، به خانواده رفیقش رسیدگی کند. اگر این سه خصلت را نداشته باشد رفیق نیست، هرز است، ضرر است، زیان است، عمر تلف کن است، رفیق نیست، مزاحم است، کلنگ به دست آمده، خانه انسانیتان را تخریب کند.

دوستی واقعی دو تاجر

از این طور آدم‌ها هستند؟ من که دیده‌ام؛ در بازار تهران دو تا دلال بودند، از تاجرهای واردکننده، به خریداران دسته دوم جنس می‌فروختند، مثلاً مستوره می‌آوردند می‌گفتند ده تا گونی چایی، قند، شکر، این هم مستوره‌اش. با همدیگر صبر می‌کردند تا روز پنج‌شنبه. یکی از آن‌هایی که جنس فروخته بود، دلالتی‌اش را می‌گرفت و دیگری هم از آن‌هایی که جنس فروخته بود. هر دو هم خدا باور بودند که همین در پاک ماندن و سلامت کار انسان کافی است. انسان در پاک بودن هیچ مایه‌ای جز باور کردن خدا نمی‌خواهد. پول‌ها را می‌آوردند روی هم می‌ریختند و تقسیم می‌کردند، مساوی برمی‌داشتند. من یکی‌شان را دیده بودم، یکی‌شان از دنیا رفت، پانزده سال بعد دومی از دنیا رفت؛ دومی در این پانزده سالی که رفیقش از دنیا رفته بود هر پنجشنبه دلالتی‌هایش را می‌گرفت نصف می‌کرد می‌برد به خانی آباد، خانه رفیقش، می‌داد به خانواده رفیقش. من از این‌ها باز هم دیده‌ام که مطابق گفتار امیرالمومنین عليه السلام باشند. ملاک رفیق سه چیز است: در نبودت آبرویت را حفظ کند، در مشکلات مالی‌ات به دادت برسد، بعد از مردنت از خانواده‌ات مراقبت کند. آقا جمال خوانساری دانشمند کم نظیر شیعه، چهارصد و پنجاه سال پیش در زمان صفویه ده یازده هزار جمله را شرح مختصری زد. در هر صورت اسلام همه جوانب زندگی را آرام‌بخش می‌خواهد برای مردم مسلمان.

ادامه بحث خانه، محل آرامش

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾^۱؛ زندگی باید آرامش داشته باشد؛ قرآن می گوید زن باید مایه آرامش شوهر باشد، شوهر باید مایه آرامش زن باشد. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: مومن کسی است که تمام مردم از ضرر او در امان باشند و برای هیچ کس زیان نداشته باشد، تمام مردم در کنار او آرامش داشته باشند؛ آرامش در مسکن، آرامش در رفاقت، آرامش در ازدواج، آرامش در خانواده، آرامش در معاشرت، آرامش در کسب و کار. خداوند نمی خواهد زندگی مردم پر از دغدغه و اضطراب و رنج و ضربه دیدن از دیگران و ضربه زدن به دیگران باشد. اسلام دین سلامت است، دین آرامش است، دین کرامت است، دین امنیت است، دین بدون ترس است، دین بدون غصه است، ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲. یک مقدار غم ناک است که ملت های اسلامی از سلامت همه جانبه بی نصیب شدند؛ چرا؟ چون همه به اسلام عمل نمی کنند؛ اگر همه به اسلام عمل می کردند در همه زوایای زندگی، سالم بودند، راحت بودند، آرامش داشتند، امنیت داشتند، غصه نداشتند، اندوه نداشتند.

شجره ممنوعه

آدم علیه السلام وارد این باغ شد، خداوند فرموده بود: ﴿وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾^۳؛ کل این باغ حلال است، از هر جایش هم می خواهی بخوری بخور؛ اما ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾^۴؛ فقط به این یک درخت نزدیک نشو؛ به زبان ساده تر همه این باغ برای تاجز است، فقط این یک درخت غیر جایز.

هدایت، فقط به دست خداوند

بگذار زندگی ات با یجوز و لا یجوز خدا رنگ پیدا کند؛ اگر خودت به یجوز و لا یجوز فتوا دادی، خودت را جهنمی می کنی؛ به نظر من این کار جایز است، به نظر من خوردن مال

۱. بقره: ۳۵.

۲. بقره: ۳۸.

۳. بقره: ۳۵.

۴. بقره: ۳۵.



مردم، زنا، خوردن گوشت میته برای من جایز است؛ من گرسنه می شوم، پس روزه گرفتن برای من جایز نیست؛ به نظر من نماز خواندن برای مفاصل، کمر و زانو خوب نیست، پس نماز خواندن جایز نیست؛ این یجوز و لایجوز را از دست خدا نگیر، اگر خودت دست بگیری مهر جهنمی شدن به خودت می زنی؛ دنبال یجوز و لایجوز خدا باش.

حرص آدم علیه السلام

کل این باغ برای هر دوی شما جایز است؛ فقط این یک درخت لا یجوز است. شیطان چی کار کرد؟ نفس را با وسوسه به یک حالت منفی به نام حرص گره زد، کاری کرد که آدم علیه السلام از مرز لایجوز عبور کند، از چراغ قرمز رد بشود. با رد شدن از چراغ قرمز، تصادف حتمی است؛ اگر هم تصادف نشود، جریمه حتمی است. وقتی که رد شد، چه شد؟ ظالم به خود شد، وقتی ظالم به خود شد، دیگر این باغ شایسته ماندگاری نداشت؛ گفتند: برو بیرون؛ رفت بیرون؛ ابتدا تمام باغ برایش یجوز بود الا یک درخت، حرص فشار آورد، به آن درخت ممنوعه نزدیک شد؛ با نزدیک شدنش به خودش ظلم کرد، تمام باغ برایش لایجوز شد. این ظلم به معنای ظلم یزید و فرعون و اینها نیست؛ ظلم یعنی تجاوز از حد. این درخت حد توست، نزدیک نشو، خط قرمز است، رد نشو. وقتی رد شد، شد ظالم، متجاوز؛ از چراغ قرمز الهی رد شد. در بهشت ماندگار نشد. وقتی بیرون آمد، دید ضرر کرده؛ چه کسی به او ضرر زد؟ خودش؛ نباید به حرف دشمن گوش می داد؛ پس خودش به خودش ضرر زد. خدا اول نعمت وجود به او داد، بعد نعمت علم، بعد نعمت آن باغ و بهشت، نه بهشت آخرت، بهشت دنیا؛ حالا از آن همه نعمت محروم است.

توبه حضرت آدم علیه السلام

زیباترین و بهترین و بالاترین کاری که کرد توبه بود؛ اخلاق او بود، اخلاق آدم توبه بود؛ قبل از هر عمل صالحی، زیباترین کاری که کرد توبه بود ﴿فَتَلَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾^۱؛ توبه کرد و خداوند هم توبه اش را پذیرفت؛ چرا؟ ﴿إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۲؛ یک مرتبه از رحمت من برای تائبین است.

۱. بقره: ۳۷.

۲. بقره: ۳۷.

رابطه توبه و رحمت

رحمت برای کسی است که توبه واقعی کند، برای مجرمان حرفه‌ای و مشرکان و کافران و فرعون‌ها و یزیدهایی که خداوند می‌داند نمی‌خواهند توبه کنند، نیست. این که می‌گوییم می‌داند، در آیات قرآن آمده است ﴿لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا﴾؛ اگر در این‌ها خیری بود من دست‌شان را می‌گرفتم، ولی می‌دانم که در وجود این‌ها خیری نیست، تماما شر هستند، توبه نمی‌کنند؛ پس رحمت شامل حال آن‌ها نمی‌شود. در این زمینه جلد دوم اصول کافی یک متنی را نقل می‌کند که واقعا معجزه‌آمیز است؛ متنی بسیار پرارزش و عالی است؛ ان شاء الله فردا برای تان عرض می‌کنم.

روضه

واقعا آدم درک نمی‌کند؛ با این که درک نمی‌کند، طاقت ندارد بگوید و بشنود. حضرت سکینه علیها السلام نقل می‌کند وقتی که برادرم علی اکبر علیه السلام اجازه میدان رفتن گرفت، پدر به او اجازه داد؛ من دو چیز با رفتن علی اکبر علیه السلام در پدرم دیدم؛ یکی این که دیدم نفس پدرم عین نفس آدم محتضر شد. نمی‌دانم شما محتضر دیده‌اید یا نه! من بالای سر خیلی از محتضرها بودم؛ نفس محتضر نفس‌های کوتاهی و به شماره افتاده است. دومین چیزی که دیدم، دیدم چشم‌های پدرم در حلقه دارد می‌گردد. پدر و پسر هم‌دیگر را ندیدند؛ زمان خیلی کوتاهی گذشت، علی اکبر علیه السلام برگشت؛ بابا بغلش گرفت. من اعتقاد این است که برگشتنش برای آب نبود، پسر هجده یا بیست و پنج ساله می‌داند که پدرش آب ندارد، او می‌دانست که زیارت ابی‌عبدالله علیه السلام خیلی ثواب دارد، گفت: به نیت زیارت بابا بروم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ثواب هر قدم برای زیارت حسین علیه السلام من، نود حج و عمره مقبول را دارد. شاید هم فکر کرد که بروم و بابا من را ببیند و خوشحال شود؛ اما این خوشحالی بابا خیلی طول نکشید. بدن قطعه‌قطعه‌اش را بغل گرفت؛ «عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا»^۱.

۱. أنفال: ۲۳.

۲. مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۱۰۹.

جلسه ششم

مصدق رحمت خداوند به تائبان

رحمت الهی به تائبان

یک مرحله از رحمت رحیمیه وجود مبارک حضرت حق ویژه تائبان است؛ کسانی که مدتی گرفتار گناه بودند، گرفتار معصیت بودند؛ گناه مالی، گناه بدنی، گناه حقوقی، ولی با لطف خداوند بیدار شدند، بینا شدند، به فکر آخرت خود افتادند و توبه کردند. خداوند به آنها رحیم است و از آنها خشمگین نیست، غضبناک نیست، قصد جریمه کردن آنها را ندارد، بلکه به خاطر توبه‌شان پاداش هم به آنها عنایت می‌کند؛ این مجموعه، رحمت خداست.

هدیه الهی به تائبان

خداوند سه چیز به تائبان واقعی عطا کرده، تائبان واقعی و آن‌هایی که توبه جدی می‌کنند، به گناهان گذشته بر نمی‌گردند، می‌خواهند راه‌شان را به سوی خدا ادامه بدهند، اهل بندگی شوند، اهل عبادت شوند، اهل پاکی شوند، اهل خدمت به بندگان خدا شوند. مرحوم کلینی این روایت بسیار مهم را درباره تائبان واقعی در اصول کافی نقل کرده است.

الف - محبت پروردگار به تائبان

این هدیه عجیبی باید باشد؛ چرا که اگر این سه حقیقت به تمام مخلوقات عطا می‌شد، جیب همه مخلوقات پر می‌شد و بهره‌مند می‌شدند. هر سه هدیه در قرآن مجید آمده است؛ اما حقیقت اول: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾؛ این آیه خیلی آیه عاطفی است، یکی از آیاتی است که دریا دریا عاطفه در آن موج می‌زند، محبت در آن موج می‌زند. خداوند یقیناً

و بی‌برو و برگرد عاشق توبه‌کنندگان واقعی است و عاشق آن‌هایی است که همه نوع طهارت را در خودشان جمع می‌کنند؛ طهارت بدن، طهارت لباس، طهارت فکر، طهارت نیت، طهارت باطن، طهارت زبان. متطهرین فقط شامل طهارت با آب نمی‌شود؛ حالا هر کسی که برود حمام سر تا پای بدنش را شستشو بدهد و صابون بزند و کیسه بزند، این می‌شود محبوب خدا؟ این متطهرین نوع طهارت‌هاست. مرحوم کلینی، این عالم مطمئن، این عالم بزرگ، این عالم کم نظیر، در کنار همین آیه از حضرت علیه السلام نقل می‌کند: «فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ»؛ این جمله هم جمله خیلی فوق‌العاده‌ای است! خدا کسی را که عاشقش باشد عذاب نمی‌کند؛ خدا که رفیق خودش را در جهنم نمی‌اندازد؛ خدا محبوب خودش را در آتش نمی‌اندازد. خدا کسی را که دوست دارد چه کار می‌کند؟ درهای بهشت را به رویش باز می‌کند. «فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ»؛ این یک عطای خداوند به تائبان است؛ چیست آن عطا؟ محبتش است؛ خدا محبتش را، دوستی‌اش را، علاقه‌اش را به تائبان عطا می‌کند. در قرآن اعلام کرده‌ای توبه‌کننده! دوست دارم، دیگر ازت متنفر نیستم، دیگر از تو بدم نمی‌آید؛ این رحمت خداست.

ب- استغفار ملائکه برای تائبان

اما عطای دوم؛ ما یک سوره در جزء هجدهم قرآن کریم داریم به نام "مومنون"؛ یک سوره هم در جزء بیست و سوم داریم به نام "مومن"؛ آیه هفتم به بعد را ببینید، این آیات به آدم دل‌گرمی می‌دهد، به آدم آرامش می‌دهد، سند الهی است. این آیه از آیات خیلی فوق‌العاده قرآن کریم است، ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ﴾؛ تمام فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند.

معنای لغوی عرش

عرش در لغت به معنای تخت است، تخت پادشاه؛ در سوره نمل، سلیمان علیه السلام به بارگاه‌نشینانش گفت: ﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرَشَهَا﴾؛ کدام‌تان قدرت دارید که تخت ملکه سبا را از کشور فلسطین بیاورید؟ معنای عرش تخت است.

۱. کافی (ط-دار الحدیث) ج ۴ ص ۲۲۸.

۲. همان.

۳. غافر: ۷.

۴. نمل: ۳۸.



عرش، به تفسیر اهل سنت

حالا مگر خدا مثل پادشاهان تخت دارد؟ اگر ما شیعه نبودیم و حقایق قرآن را از اهل بیت علیهم السلام نمی گرفتیم، یقینا در کنار این آیات گمراه می شدیم. غیر از شیعه می گویند بله، عرش خدا تختش است و روی دوش ملائکه قرار دارد، شب های جمعه هم تخت را به آسمان اول می آورند و یک صندلی برایش می گذارند، می نشیند، پاهایش را رو به زمین دراز می کند. شب های جمعه بندگان دعا می کنند؛ لذا پایین می آید که دعاها را بشنود؛ این ها بدون اهل بیت علیهم السلام به پروردگار «أَيُّسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؛ کافر شدند.

عرش، به تفسیر اهل بیت علیهم السلام

اما وقتی به امیرالمومنین علیه السلام مراجعه می کنیم که علی جان! منظور از کلمه عرش در قرآن چیست؟ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۱؛ یا در همین سوره مومن، «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»^۲؛ عرش یعنی چیست؟ ببینید امیرالمومنین علیه السلام چه قدر زیبا قرآن را معنا می کند؛ چه کسی بهتر از اهل بیت علیهم السلام قرآن را تفسیر می کند؟ قرآن در خانه این ها نازل شده؛ قرآن نزد این هاست؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این ها را معلم قرآن معرفی کرده. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: عرش یعنی علم پروردگار؛ خداوند علمش را بر ملائکه اش آشکار می کند و بر اساس آن علم، جهان خلقت مدیریت می شود. این ملائکه مقرب ترین ملائکه پروردگار هستند، بالرش ترین فرشتگانند، عرش خدا را یعنی علم خدا را برای اجرا در عالم هستی با خودشان حمل می کنند. آیه شریفه هفتم سوره مومن، دو نوع فرشته را نام می برد: یکی «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»^۳؛ یکی «مَنْ حَوْلَهُ»^۴؛ این ها غیر از حمل علم پروردگار با نوری که از این علم می گیرند،

۱. شوری: ۱۱.

۲. طه: ۵.

۳. غافر: ۷.

۴. غافر: ۷.

۵. غافر: ۷.

سخن می‌گویند؛ چه می‌گویند؟ ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾^۱؛ یک کارشان تسبیح خداوند است، همراه با ثنا.

تسبیح ملائکه

تسبیح یعنی چه؟ یعنی خدا را از هر عیب و نقصی پاک معرفی می‌کنند؛ پس خدایی که از هر عیب و نقصی پاک است، شایسته ثنا گفتن است؛ لذا در بیشتر آیات، تسبیح و حمد را کنار هم می‌بینید ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾^۲؛ این فرشتگان غرق در ایمان به پروردگاردند ﴿يُؤْمِنُونَ﴾^۳؛ حال است، نه مضارع. ﴿يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾^۴؛ یعنی مومن به پروردگاردند.

ادامه بحث استغفار ملائکه برای تائبان

﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^۵؛ کار دائمی این دو گروه از فرشتگان، درخواست آمرزش از پروردگار عالم برای اهل ایمان است. حالا ببینید ما که اهل ایمان هستیم، فرشتگان حمل‌کننده عرش و اطراف عرش دائم از خدا برای ما مغفرت می‌خواهند.

استغفار ملائکه سرمایه مومن

بعضی‌ها که از قرآن خبر ندارند می‌گویند: ما از وقتی که به دنیا آمدیم، هیچ چیز نداریم؛ پدرمان چیزی نداشته و برای ما چیزی نگذاشته، الان هم که ما چیزی نداریم. خبر از قرآن ندارند که یکی از سرمایه‌های مومنین، استغفار دائم فرشتگان عرش و حول عرش، از خدا برای آمرزش آنهاست. اگر انسان از قرآن آگاه باشد، هیچ ایرادی نه نسبت به خدا، نسبت به خلقت، نسبت به جریانات جهان، نسبت به عوارض دنیا به ذهنش نمی‌رسد؛ انسان با فهم قرآن راحت زندگی می‌کند.

۱. غافر: ۷.

۲. غافر: ۷.

۳. غافر: ۷.

۴. غافر: ۷.

۵. غافر: ۷.



استجاب دعای ملائکه

یک بار دیگر آیه را که درباره خودتان است، بشنوید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^۱؛ این پشتوانه کمی برای اهل ایمان است؟ یک وقت من به یکی می‌گویم: آقا! اگر حرم رفتی یک دعا در حق من بکن، بگو خدا گناهان من را بیامزد؛ اما انسان اطمینان صد در صد به استجاب دعای آن آقا ندارد، بالاخره محل شک است؛ اما چند نوع از دعاها هست که هیچ شکی در استجابش نیست؛ یکی از این دعاها همین دعای فرشتگان عرش و حول عرش است؛ واقعا در استجاب دعای آن‌ها شک وجود دارد؟ مگر چه کار کردند که دعای‌شان را مستجاب نکند؟ دعای فرشتگان در حق اهل ایمان صد در صد قبول است. شما مومن باش، این پشتوانه عظیم را تا روز قیامت همراه خود داری؛ چون اگر ما بمیریم، باز هم آن دعا ادامه پیدا می‌کند ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^۲؛ "آمنوا" فقط زنده‌ها نیستند؛ از زمان آدم تا حال و از حال تا قیامت، آن دعا برای اهل ایمان جریان دارد؛ این پشتوانه خیلی عالی است!

معرفی مومن در کلام امام علی علیه السلام

مومن چه کسی است؟ مومن را بشناسیم که بعد ببینیم که خودمان مومن هستیم یا نه؟ این یک مسأله مهمی است مومن‌شناسی. امیرالمومنین علیه السلام در دو جمله فرموده، مومن «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ»^۳؛ کسی است که هر کار خیر و خوبی و نیکی از او امید می‌رود. مومن چشمه خیر است؛ برای خودش، برای پدرش، برای مادرش، برای زن و بچه‌اش، برای مردم، برای مملکت، برای دنیا و آخرتش. جمله دوم: «الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ»^۴؛ مومن کسی است که تمام مردم از زیان و ضربه از او در امانند. اهل ضرر زدن و زیان زدن به کسی نیستند؛ وقت کسی را ضایع نمی‌کنند؛ حقوق کسی را معطل نمی‌کنند؛ پول کسی را

۱. غافر: ۷.

۲. غافر: ۷.

۳. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۳۰۵.

۴. همان.

نمی‌خورند؛ با زن و بچه تلخی نمی‌کنند؛ با پدر و مادر نمی‌جنگند؛ با مردم بد عمل نمی‌کنند. در دو کلمه؛ مومن کیست؟ انسانی که خیر دارد، انسانی که شر ندارد، این دو جمله را یادتان می‌ماند؟ از کنار حرم حضرت رضا علیه السلام یادگاری ببرید؛ بهترین سوغات همین است. «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ»؛ مومن خیر دارد و شر ندارد.

ادامه بحث استغفار ملائکه برای تائبان

ملائکه حمل‌کننده عرش و ملائکه اطراف عرش دائماً ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ برای مومنین دعا می‌کنند و از خدا برای مومنین مغفرت می‌طلبند. دعایشان هم مستجاب است. این پشتوانه تا قیامت ادامه دارد؛ این خیلی پشتوانه عظیمی است! دنباله آیه چه قدر دل‌گرمی به ما گنه‌کاران می‌دهد: ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا﴾؛ خیلی جالب است کلمه رحمت مقدم بر علم خداست! این فرشتگان حمل‌کننده عرش و اطراف عرش می‌گویند: پروردگارا! رحمت تو و علم تو نسبت به کل موجودات هستی فراگیر است؛ همه در دایره رحمت و علم تو هستند؛ تو چنین خدایی هستی، حالا ما از تو که رحمت و علمت به همه چیز فراگیر است چه می‌خواهیم؟ ﴿فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾؛ خدایا! از تمام گناهان آن‌هایی که توبه کردند چشم‌پوشی کن؛ این درخواست دو گروه ملائکه است. توبه‌کنندگان بعد از این که توبه می‌کنند در جاده تو می‌افتند؛ قبل از توبه در جاده شیطان بودند، در جاده هوای نفس بودند، اما بعد از توبه از راه تو تبعیت می‌کنند؛ بعد از توبه کردن مومن می‌شوند؛ خدایا! گنه‌کاران تائب را که از راه تو پیروی می‌کنند، بیامرزد. درخواست دوم ما ﴿وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾؛ این‌ها را از عذاب جهنم حفظ کن.

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۳۰۵.

۲. غافر: ۷.

۳. غافر: ۷.

۴. غافر: ۷.

۵. غافر: ۷.



دو عطا و جلوه رحمت الهی به توبه‌کنندگان واقعی؛ اول: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾؛^۱ «فَمَنْ يُحِبُّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ»^۲؛ دوم: دعای فرشتگان عرش و حول عرش است: ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾.^۳

ج - بخشش گناهان گذشته

و اما سومین لطفی که خدا به تائبان دارد، در سوره مبارکه فرقان آمده: عباد الرحمن کسانی هستند که ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^۴؛ آنهایی که اهل بت پرستی نیستند؛ چه بت بی‌جان، چه بت زنده. بعضی از بت‌ها زنده‌اند: مثل اوباما و اسرائیل؛ الان عربستان این دو تا بت را می‌پرستند، برای این که تاج و تخت‌شان حفظ شود. در همین هفته یک هیات عالی رتبه آل سعود برای دست‌بوسی نتانیا هو به اسرائیل رفت که التماس کنند اگر خطری برای ما پیش آمد، شما به ما کمک کنید این تاج و تخت و حکومت را از ما نگیرند؛ این هم بت پرستی است. مردم خیال می‌کنند شرک فقط برای قبل از بعثت پیغمبر ﷺ بوده که ملت چهار تا بت چوبی و آهنی را در کعبه تعظیم می‌کردند؛ آن که بت پرستی ضعیف بوده است، قوی‌ترین مرحله بت پرستی در زمان ماست. کسانی که بت پرستی نمی‌کنند ﴿وَلَا يَزُفُونَ﴾^۵؛ کسانی که زنا نمی‌کنند، این هم خیلی سنگین و کمرشکن است، ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۶؛ کسانی که بت پرستی نمی‌کنند، زنا نمی‌کنند، به ناحق آدم نمی‌کشند. الان آل سعود یک سال و نیم است که در یمن؛ عروسی، جشن، در مسجد، هر جا که رسیده آدم کشته؛ زن و بچه، پیرزن، زن جوان،

۱. بقره: ۲۲۲.

۲. کافی (ط-دار الحدیث) ج ۴ ص ۲۲۸.

۳. غافر ۷.

۴. فرقان: ۶۸.

۵. فرقان: ۶۸.

۶. فرقان: ۶۸.

زن حامله. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ﴾^۱؛ اما اگر کسی بت پرستی کند، زنا کند، آدم بکشند، ﴿يَلْقَ أَثَامًا﴾^۲؛ در جهنم می افتند ﴿وَيُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخَلَّدُ فِيهِ مُهْتَانًا﴾^۳؛ در جهنم نیز عذاب شان چند برابر است. ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾^۴؛ مگر آن هایی که از این گناهان توبه کنند و پاک شوند و عمل صالح انجام دهند و مومن واقعی شوند؛ در این صورت ما همه گذشته شان را می آمرزیم. ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۵. در اصول کافی حضرت می فرماید این سه حقیقتی که خدا به تائبان عطا کرده، اگر به کل مخلوقات عطا کند، جیب شان پر می شود. ببینید توبه کننده چه قدر قیمت دارد! به خاطر توبه اش، پروردگار این سه هدیه را به او عنایت می کند.

روضه حضرت علی اصغر

بچه شش ماهه زبان ندارد که حرف بزند، دست هم ندارد که بجنگد، پای راه رفتن هم نداشته که در میدان با سی هزار نفر رو در رو بشود، آب هم که در کربلا کم نبوده؛ فرات از آب موج می زد؛ دقت فرمودید؟ بچه زبان نداشته، دست جنگ نداشته، پای رفتن به میدان نداشته، آب هم در کربلا دریاوار موج می زد؛ چرا به حلقوم نازک این بچه تیر سه شعبه زدند؟ به پدرش می گفتید ما آب نمی دهیم، بچه را برگردان؛ در خیمه می رفت، مادرش بغلش می گرفت، در بغل مادر می مرد؛ برای چه یک تیر سه شعبه؟ گلوی بچه شش ماهه با یک تیر یک شعبه هم پاره می شود. این تیر سه شعبه از وسط و از دو طرف گلو را پاره کرد. عالم اهل سنت، سبط این جوزی در کتابش می نویسد: به محض این که حرمه تیر را رها کرد، تیر به گلو نشست و سر را از بدن جدا کرد و این سر رو به روی چشم ابی عبدالله علیه السلام میان بیابان افتاد.

۱. فرقان: ۶۸.

۲. فرقان: ۶۸.

۳. فرقان: ۶۹.

۴. فرقان: ۷۰.

۵. فرقان: ۷۰.



جلسہ، مقم

انس باقرآن و سخنان اہل بیت علیہم السلام

قرآن، راهنمای بشر

قرآن از ابتدا تا آخرین سوره، هدایت‌گر انسان به تمام خیرات انسان است و بیان‌کننده هر حرکتی است که به زیان انسان است. همه قرآن مجید همین دو حقیقت است؛ راهنما به هر خیری و هشداردهنده به هر شر و زیانی. من با چند کتاب خیلی سروکار دارم و از خواندن آن‌ها خسته هم نمی‌شوم، سیر نمی‌شوم. این کتاب‌ها را به شما جوان‌ها که هنوز حوصله‌تان زیاد است سفارش می‌کنم: یکی قرآن مجید.

ارتباط با یک ترجمه خوب

تا هشتاد نود سال پیش، ما قرآنی همراه با ترجمه نداشتیم، اگر هم بود یک ترجمه نسبتاً خوبی بود که در ایران موجود نبود؛ ترجمه دهلوی، یک عالم غیر شیعه که در هند زندگی می‌کرد. مردم معمولاً با مفاهیم آیات قرآن خیلی سروکار نداشتند. در تهران ما، جلسات قرائت قرآن زیاد برگزار می‌شد؛ من از هفت هشت سالگی به این جلسات می‌رفتم. در این جلسات، چهل پنجاه رحل و قرآن باز بود و یک قاری خوب که فقط در تجوید استاد بود، به تک‌تک قرائت‌ها گوش می‌داد و ایراد تجویدی می‌گرفت. جلسه که تمام می‌شد، هیچ‌کس از قرآن هیچ چیز به دست نمی‌آورد؛ چون همه عربی می‌خواندند و عربی هم شنیدند. اما در این چهل و پنجاه ساله اخیر، در خود کشور ما شاید بالای چهل ترجمه به قرآن مجید زده شده که البته برخی از ترجمه‌ها به طور کامل قابل قبول نیست. اکثر



ترجمه‌ها از ترجمه‌کنندگان عالم و دانشمند و متخصص هستند که بعضی‌های‌شان فوت شدند و بعضی‌ها زنده هستند. شما می‌توانید در کتاب‌فروشی‌ها چهار پنج ترجمه قرآن را ببینید و با هر کدامش راحت بودید، ارتباط برقرار کنید و آن را بخرید.

قرائت روزانه ده آیه و خواندن ترجمه آن

در کتاب مکاتیب‌الائمه نوشته فرزند دانشمند فیض کاشانی که چهارصد و پنجاه سال پیش نوشته شده، امیرالمومنین علیه السلام طرحی دادند که بنا بر آن، صبح که هنوز بیرون نیامدید یا شب که به خانه برمی‌گردید، روزی ده تا آیه را دانه دانه بخوانید و ترجمه آیه به آیه‌اش هم ببینید؛ ده تا آیه خیلی زیاد نیست، خیلی وقت گیر نیست.

آیات و روایات، شاخص زندگی

حضرت صادق علیه السلام این آیات قرآن و روایات را تعبیر به شاغول کردند. شاغول در ابزار همه بناهای دنیا موجود هست. من در انگلیس و آلمان بعد از منبر یا قبل از منبر، گاهی که از خیابان‌ها رد می‌شدم، بنایی می‌دیدم؛ بناهای اروپا هم شاغول‌گیری می‌کنند. شاغول یک معیار جهانی است؛ شاغول را برای این که دیوار کج بالا نرود به کار می‌برند؛ وقتی می‌خواهند یک دیوار پنجاه متری بسازند با چشم که نمی‌توان راستی و کجی را تشخیص داد، به خصوص اگر میلیمتری باشد.

وجود خطا در حواس پنج‌گانه

ما نمی‌توانیم به هیچ یک از اعضا و جوارحمان اعتماد صددرصد کنیم؛ خیلی چیزهایی که می‌خواهیم با چشم اندازه‌گیری کنیم، درست از آب در نمی‌آید. شما بایستی به یک دیوار نگاه کنی و با چشمت اندازه‌گیری کنی؛ مثلاً سه متر و هفده سانت و ده میلی‌متر! حالا متر را بیاور که متوجه شوی چشمت دروغ گفته. اندازه و حجم خورشید یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین است؛ صبح روی پشت‌بام بایست، وقتی خورشید از مشرق طلوع می‌کند،



چشم را اذیت نمی‌کند؛ نگاهش کن؛ کل خورشید را به اندازه یک مجمع بزرگ می‌بینی؛ این چشم درست دارد می‌بیند؟ نه. حجم ماه یک ششم کره زمین است؛ قرص ماه شب چهارده کامل پیداست؛ آیا واقعا آن را یک ششم کره زمین می‌بینیم؟ نه، یک دایره معمولی می‌بینیم؛ چشم ما خطا می‌بیند. یک لیوان را از آب پر کنید، یک تکه چوب بستنی را در لیوان قرار بدهید، می‌بینید که چند جای چوب شکستی دارد، اما وقتی چوب را دریاورید چوب سالم است و شکستگی ندارد، صاف است؛ پس چشم ما خطا می‌بیند. خدا حاج ملاحادی سبزواری را رحمت کند، می‌گوید: این که ما نمی‌توانیم تو را آن‌گونه که هستی ببینیم، علت دارد؛ ذات دیده نمی‌شود ولی در آئینه جهان، جمال صفاتی تو منعکس است؛ چرا ما نمی‌بینیم؟ می‌فرماید: چشم ما دیده خفاش بود، ورنه تو را جلوه حسن به دیوار و دری نیست که نیست. چشم ما عیب دارد، و گرنه اوصاف تو در آئینه جهان منعکس است؛ نه آئینه عیب دارد، نه اوصاف تو؛ پس هیچ وقت به چشم‌تان اعتماد نکنید. قرآن می‌گوید به حرف‌هایی که با گوش‌تان می‌شنوید هم اعتماد نکنید، خیلی از حرف‌ها درست نیست؛ تحقیق کنید تا درست بودن حرف مشخص شود؛ بنابراین هر چیزی را که از زبان مردم شنیدید، درجا تصدیق نکنید، گوش کم خطا شنوی ندارد، هر چیزی را که می‌شنویم که نباید قبول کنیم. چند حرف است که می‌توانیم بی‌تحقیق قبول کنیم، جستجو نمی‌خواهد؛ یکی حرف پروردگار است، یکی حرف انبیاء علیهم السلام، یکی حرف ائمه علیهم السلام و یکی هم حرف اولیای شناخته شده؛ اما بقیه حرف‌ها در آن خطا خیلی زیاد است! باید به حرف دقت کرد، اگر خطاست مردود بدانیم، اگر درست است و به دردمان می‌خورد قبول کنیم؛ این خیلی مهم است! این‌ها قوانین تربیت دینی است، این‌ها قوانین ادب اسلامی است، پروردگار عالم به این شکل، اعضا و جوارح ما را تربیت می‌کند.

بنابراین برای دفع و رفع خطا باید به معیارهای پروردگار تکیه کنیم. قرآن و سخنان اهل‌بیت علیهم السلام شاغول هستند؛ من باید خودم را با این ده تا آیه‌ای که صبح با ترجمه می‌خوانم معیارگیری کنم؛ این ده تا آیه یک سلسله خوبی‌ها و سلسله بدی‌هایی را بیان کرده است.

قرآن، کتاب هدایت

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ»؛^۱ این گفتار امیرالمومنین علیه السلام است؛ آن حضرت می گوید که کل قرآن نزدش حاضر است، کل معانی و مفاهیم نزدش حاضر است، کل مصادیق، کل اسرار قرآن پیش اوست. می گوید: کل قرآن مجید یا خیر را بیان می کند یا به شر هشدار می دهند. در این ده تا آیه ای که خواندی، دقت کن که دو سه تا خیر در تو وجود دارد یا نه؛ اگر نیست کم داری، تهی دست هستی. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: هر مقدار که نداری به همان مقدار از رحمت خدا محروم هستی؛ چون باید چیزی باشد که رحمت خدا را جذب کند. اول باید آن آهن ربا در تو قرار بگیرد که فیوضات و رحمت الهیه را جذب کنی؛ این مطلب خیلی مهمی است! یک مقدار سنگین و ترس آور است؛ حضرت می فرماید: به همان مقدار که از خوبی ها کم داری، از فیوضات الهیه محروم هستی؛ زیرا باید عامل رحمت و فیض در تو وجود داشته باشد که آن ها را به طرف تو بکشد.

انس با قرآن

اگر انسان عاشق قرآن باشد و به این شکلی که بیان شد با قرآن سروکار داشته باشد، حتی پس از شصت هفتاد سال خسته نمی شود و دائم به علم انسان افزوده می شود. قرآن مجید دریای بی نهایت علم حق است؛ هر مقداری که قرآن را بفهمیم، به دانش، به بینش، به هوش، به عقل، اضافه می شود و وزن انسان بالا می رود؛ وزن بدنی نه، وزن معنوی. نتیجه این سنگین وزنی در آیه هفتم سوره اعراف بیان شده: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ»؛^۲ هر کسی که وزن معنوی اش سنگین باشد، «فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛^۳ راه بهشت برای او باز است، «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ»؛^۴ اما کسی که سبک وزن است؛ قدیمی ها فحش های خیلی معناداری به آدم

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۲۴۲.

۲. اعراف: ۸.

۳. اعراف: ۸.

۴. اعراف: ۹.

می‌دادند، فحش‌های خیلی مودبانه و پرمعنا؛ مثلاً اگر برای تحقیق از بعضی‌ها سوال می‌کردی آقا! این بزرگوار چه‌طور آدمی است؟ می‌پرسید: می‌خواهی با او شریک شوی؟ یا می‌خواهی به او دختر بدهی؟ آدم سبکی است، از ادب خالی است. ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾؛ کسی که در قیامت وزن ندارد، وقار ندارد، سنگینی ندارد، ارزش ندارد، ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾^۲؛ وقتی من سراغ قرآن نروم، سراغ معنا و فهم قرآن نروم، سراغ عمل به قرآن نروم، به آیات الهی ظلم کرده‌ام، ﴿بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾^۳؛ یعنی زندگی را از محدوده قرآن گذرانده و به بیرون برده. ظلم یعنی تجاوز از حق، تجاوز از حد خدا؛ حد خدا قرآن است؛ یعنی خیمه زندگی را از فضای قرآن تجاوز داده، خیمه را برده و بیرون از سرزمین قرآن در سرزمین گناه و فسق و فجور و معصیت زده. قرآن کتاب با ارزشی است، من دارم تجربه پنجاه ساله خودم را مفت به شما جوان‌ها انتقال می‌دهم؛ روزی حداقل با ده آیه از قرآن سروکار داشته باشید.

دوست متدین استاد انصاریان

چه منفعتی نصیب شما می‌شود اگر این شاغول‌گیری و میزان‌گیری در شما اتفاق بیافتد، هم در دنیا هم در آخرت! من یک دوستی داشتم که پنجاه سال با من تفاوت سن داشت؛ من آن وقت بیست سالم بود؛ وقتی با او رفیق شدم، او هفتاد سالش بود؛ بیست سال هم زنده بود و حدود نود سالگی از دنیا رفت. گاهی من از او چیزی می‌پرسیدم، گاهی هم خود او شروع به سخن می‌کرد. اگر از او یک مطلبی می‌پرسیدم، زود جواب نمی‌داد، عجله نمی‌کرد. اگر چیزی می‌پرسیدم یا تقاضای حرفی داشتم می‌گفت: یک خرده صبر کن که بینم چیزی که می‌خواهم بگویم، ضرر نداشته باشد و این فرشته عتید پایم بنویسد و فردا با گناه زبان به جهنم نروم؛ صبر کن فکر کنم. به قرآن هم وارد بود، کتشلواری بود،

۱. أعراف: ۹.

۲. أعراف: ۹.

۳. أعراف: ۹.

حوزه درس نخوانده بود. مثلاً می‌گفت: نه، من جوابی ندارم بدهم یا در بین صحبت یک‌باره حرفش را قطع می‌کرد، سکوت می‌کرد، می‌گفت: نه، این حرف را ارزیابی کردم، دیدم موافق با هوای نفس خودم است، می‌خواهم تعریف خودم را بکنم، می‌خواهم خودم را بنمایانم؛ برایم می‌نویسند، من هم طاقتِ قیامت را ندارم؛ هیچی، بگذار هم‌دیگر را نگاه کنیم یا اگر می‌خواهی یک روایت بخوان یا اگر می‌خواهی من یک روایت بخوانم یا مثلاً یک داستانی از پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام برایت بگویم. قرآن را شاغول خودمان قرار بدهیم.

انس با نهج‌البلاغه

دومین کتابی که به شما سفارش می‌کنم نهج‌البلاغه است؛ البته ممکن است خطبه‌ها و نامه‌ها برای شما جوان‌ها یک مقدار سنگین باشد؛ لذا بپردازید به بخش سوم نهج‌البلاغه؛ حکمت‌ها. یک بخش نهج‌البلاغه خطبه‌هاست، سخنرانی‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مدینه، کوفه، مکه؛ یک بخش دیگر نامه‌هایی است که به دوستان و به دشمنان نوشتند، تمامش هم علم است. بخش سوم نهج‌البلاغه حکمت‌هاست؛ نیم خط، یک خط، یک خط و نصفی. با این حکمت‌ها مانوس بشوید، رفیق بشوید؛ تمام این چهارصد و خورده‌ای حکمت بخش سوم نهج‌البلاغه راهنما است، راهگشا است، قطب‌نما به طرف پروردگار است، قبله‌نما به طرف بهشت است.

انس با صحیفه سجادیه

و اما کتاب سوم؛ صحیفه سجادیه زین العابدین علیه‌السلام. حتماً با این کتاب انس بگیرید؛ حیف است که غیر ایرانی‌ها سراغ این کتاب بروند و ما نرویم! حیف است! دیشب من را یک خارجی دید، فارسی هم بلد نبود، یک کسی کنارش بود که کم و بیش حرف‌های او را می‌فهمید و برای من توضیح می‌داد. سراغ تفسیر صحیفه سجادیه را گرفت؛ من در شش سال، پانزده جلد شرح برای این کتاب نوشتم. خیلی ماتم برد که گاهی من ایرانی، خود صحیفه سجادیه را ندیده‌ام و نمی‌دانم چیست؛ اما حالا یک خارجی می‌گوید شرح صحیفه سجادیه شما، چه زمانی به زبان ما ترجمه می‌شود؟



مواجهه استاد انصاریان با دانش‌مندان کره جنوبی

امروز صبح در یک جلسه، پنج تا دانشمند کره جنوبی را دیدم، بودایی مسلک بودند، اما خیلی باسواد؛ رشته‌شان هم از رشته‌های فنی بسیار مهم و بسیار پیچیده جهانی بود؛ پایین‌تر از چهل سال بودند؛ یک مترجم خیلی خوب هم داشتند که آن مترجم من را به این پنج تا کره‌ای معرفی کرد؛ گفت: ایشان معلم دین ماست، معلم اخلاقی است، صد و بیست جلد کتاب نوشته؛ این‌ها همین‌طور بهت‌زده بودند؛ بعد من یک مقدار از آداب زندگی امیرالمومنین علیه السلام را برای‌شان گفتم؛ گفتم: این آداب برای هزار و چهارصد سال پیش است؛ چشم‌های‌شان داشت در حدقه می‌چرخید.

انس با مفاتیح الجنان

و آخرین کتابی که به شما سفارش می‌کنم، مفاتیح است. یک مجموعه محدودی از دعاهایی که از قلب اهل بیت علیهم السلام به زبان‌شان جاری شده است. اگر این مفاتیح غیر از دعای کمیل و ابوحزمه و عرفه، دعای دیگری نداشت، برای دنیا و آخرت ما بس بود؛ همین سه دعا هدایت‌گر است، درمان‌کننده است، معالجه‌کننده است. این مجموعه، بیمار به گناه را تقویت روحی می‌کند، امید می‌دهد، دل‌گرمی می‌دهد، وارد توبه واقعی می‌کند، او را به رحمت پروردگار گره می‌زند.

من یک آیه بخوانم و حرفم تمام؛ ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا أَوْ جَهَلَ إِلَهُ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غُفُورٌ رَّحِيمٌ﴾؛ یک قفسه از این داروخانه قرآن، این آیه پنجاه و چهار است؛ اگر خدا توفیق بدهد، فردا نکات بسیار مهمی از این آیه شریفه بیان خواهیم کرد که چه‌طوری ما را درمان می‌کند.

روضه وداع حضرت زینب علیها السلام با امام حسین علیه السلام

واقعا برایم من قابل درک نیست، اما برای‌تان می‌گویم؛ بر باطن و بر دل و بر قلب و بر جان زینب کبری علیها السلام چه گذشت؟ آن زمانی که ابی‌عبدالله علیه السلام رفت و زینب علیها السلام می‌دانست

رحمت الهی و مسیر سعادت

که برادر برنمی‌گردد، من درک نمی‌کنم واقعا! علاقه و محبت زینب کبری علیها السلام به ابی‌عبدالله علیه السلام بسیار ویژه است. من این روایت را برای شب بیست و یکم ماه رمضان دیده بودم که در شب احیا بگویم؛ اما گریه مردم منبر را قطع کرد و نشد که ادامه بدهم. زینب کبری علیها السلام یک گفتگویی با ابی‌عبدالله علیه السلام دارد که یک جمله‌اش این است: به ابی‌عبدالله علیه السلام می‌گوید: اگر خدا من را آفرید، برای این بوده که من جانم را فدای تو کنم؛ زینب کبری علیها السلام هدف از خلقت خودش را می‌گوید، فدا کردن جانم برای تو. حالا ایستاده کنار خیمه، مسافرش دارد می‌رود و برنمی‌گردد؛ با خودش دارد زمزمه می‌کند.

جلسہ ہشتم

سعادت

چهار اصل سعادت

آیات قرآن برای رسیدن مردم به رحمت واسعه پروردگار عالم تشویق می‌کند؛ به نحوی که به چهار منبع رو کنند و زندگی‌شان، حیات‌شان، رفتارشان، اخلاق‌شان، کردارشان، معاشرت‌شان و همه جنبه‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی‌شان را بر چهار اصل تکیه بدهند. طبق وعده‌های خداوند در قرآن، اگر مردم همت کنند و همه امور زندگی را در این چهار اصل قرار بدهند، یقیناً خیر دنیا و آخرت و سعادت امروز و فردای‌شان تامین می‌شود و در این چند سالی که در دنیا هستند، با آرامش و وقار و بدون ضرر، شر و خسارت زندگی خواهند کرد و با یک امنیت کامل از دنیا خواهند رفت، ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾؛ این وعده خداست.

اصل اول: توحید

اصل اول توحید است. توحید مردم را از اطاعت هر معبود باطلی آزاد می‌کند؛ چه معبود باطل درونی که در آیات متعددی از آن تعبیر به هوی می‌شود و چه معبود باطل بیرونی؛ هر موجودی که بر ضد خداست و مردم را به اطاعت از خودش دعوت می‌کند. حقیقت آزادی، آزادی از اطاعت معبود باطل درونی و بیرونی است. امیرالمومنین علیه السلام علناً هر کسی

که در گردانه اطاعت از معبود باطل درون و بیرون باشد را اسیر معرفی کرده است؛ امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: انسانی که در دنیا اسیر است، در قیامت نیز اسیر است؛ این‌جا اسیر هوی است و آن‌جا اسیر عذاب.

بت درونی

کلمه هوی در قرآن آمده است: ﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾؛ خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: آیا کسی را دیدی که اله خودش و واجب‌الاطاعه خودش را هوای خود قرار داد؟ آیه خیلی فوق‌العاده است؛ از کلمه هوی تعبیر به اله کرده است؛ معبودی که از او اطاعت می‌شود.

معنای هوی

هوی یعنی چی؟ یک وقتی خود من هم خیلی علاقه داشتیم که عمق کلمه هوا را بفهمیم؛ بالاخره در دو منبع این مساله برایم روشن شد. هوا با "ه" دو چشم، یعنی مجموعه تمایلات، شهوات و خواسته‌هایی که در درون انسان سر بر می‌دارد و انسان را به ضد خواسته‌های پروردگار دعوت می‌کند؛ یک پروردگاری در مقابل پروردگار عالم. این دعوت در درون انسان حس می‌شود؛ می‌گوید: بی‌قاعده و قانون، بی‌رعایت حلال و حرام پول می‌خواهم. آن‌هایی که مطیع این درخواست بشوند، تبدیل به غاصب و رشوه‌گیر و دزد و کم‌فروش و اختلاس‌کننده می‌شوند؛ حق یک ملت را روز روشن غارت می‌کنند. این اطاعت از هوای نفس، به تعبیر قرآن اطاعت از معبود باطل درونی است که با فراهم کردن زمینه اطاعت از هوای نفس، یک خدای واجب‌الاطاعه‌ای را در مقابل پروردگار عالم، علم می‌کند. تمام محرمات مالی کره زمین، محصول اطاعت از همین اله باطنی باطل است؛ ابلیس باطنی باطل.



سیری ناپذیری هوای نفس

در مرحله دیگری، انسان حس می‌کند که مرتب از درونش درخواست صادر می‌شود که من می‌خواهم غریزه جنسی‌ام ارضا شود؛ حالا اظهار راه محصول اطاعت از این خواسته، می‌شود زنا، زناى محصنه. شما ببینید، الان کره زمین در مساله جنسی چه قدر آلوده شده! این محصول اطاعت از اله درون است. این اله درون چه زمانی سیر می‌شود؟ که این چنین دهان بازی دارد! می‌گوید هر پولی را در من بریز، هر گناه جنسی را در من بریز، هر لذتی را در من بریز؛ چه زمانی سیر می‌شود که مردم دیگر زنا نکنند؟ گناه بالاتر از زنا را انجام ندهند، رشوه نگیرند، دزدی نکنند، غارت نکنند، اختلاس نکنند، کم‌فروشی نکنند؛ کی سیر می‌شود که زمین از این همه فساد، آرام بشود؟ به نظر شما کی سیر می‌شود؟ من خودم معنای این هوای نفس را درست درک نمی‌کردم و آثارش را درست نمی‌فهمیدم تا یک شب، یک جا مهمان بودم؛ بعد از شام خوردن یک پیرمردی در آن جلسه بود که بحث هوای نفس را به میان کشید و من را قانع کرد؛ گفت: سیری، این معبود باطل درونی را تا لحظه مرگ گرفتارش نخواهد داشت. معده هوای نفس مانند جهنم است؛ خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: وقتی که تمام دوزخیان به دوزخ ریخته شدند، در صحرای محشر کسی نماند؛ لذا ما تعداد دوزخی‌ها را نمی‌دانیم ولی دوزخ جای بزرگی است. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: هر هشت بهشت، در یک سطح صاف است؛ اما جهنم طبقاتی است. در دعای کمیل هم آمده: «يَتَغَلَّغُلُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا»؛ طبقات جهنم روی هم‌دیگر است، هفت طبقه است؛ قرآن مجید هم می‌گوید: کثیر من الجن و الانس در جهنم هستند؛ اما نمی‌گوید کثیرا من الناس در بهشت هستند. کلمه کثیر فقط برای جهنم ذکر شده؛ نمی‌دانیم این کثیر چه قدر است! هیچ کس نمی‌داند تعداد جهنمی‌ها از زمان آدم تا قیامت، چه قدر هستند؛ ولی کثیر من الجن و الانس دوزخی هستند. این کثیر را در جهنم ریختند و در را



هم بستند و هیچ کس بیرون نمانده. قرآن می گوید: پروردگار رو می کند به جهنم و با جهنم حرف می زند، می گوید: ﴿هَلِ امْتَلَأْتِ﴾^۱؛ معدهات پر شد؟ سیر شدی؟ چون هیچ کس دیگری نمانده؛ از زمان آدم تا این قیامت، هر کس دوزخی بوده به تو داده ام؛ سیر شدی؟ جواب می دهد ﴿وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾^۲؛ اگر اضافه هست، باز هم بریز. تمام عناصر قیامت زنده هستند: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾^۳؛ کل جهان آخرت حیات دارد؛ مانند دنیا نیست که هم حیات هست هم مرگ؛ آن جا فقط حیات محض است. من آن شب فهمیدم که این معده هوای نفس مثل دوزخ است که هر چه می دزدند، سیر نمی شوند؛ هر چه زنا می کنند، سیر نمی شوند؛ هر چه بدن را عریان تر می کنند، سیر نمی شوند؛ هر چه عروسی های مختلط می گیرند، سیر نمی شوند؛ چون معلوم است که معده معبود درون پر نمی شود.

بت بیرونی

معبود باطل دیگر، معبودهای بیرون است. مصداق وسیع معبودهای بیرون، آمریکا، اسرائیل و قدرت مندان کافر جهان هستند. برادران عرب امروز این ها را واجب الاطاعه کرده اند. میلیارد ها انسان و تعداد زیادی از دولت ها، عبادت کننده آن ها هستند. با گفتن معبود باطل، فقط یک بت در ذهن نیاید؛ امروز معبود باطل، قدرت مندان کافر ظالم غارت گر بی تعهد و خائنی هستند که عربستان، ترکیه، اسرائیل، کشورهای خلیج و بسیاری از کشورهای آفریقایی آن ها را واجب الاطاعه می دانند و از اقمار آمریکا و اسرائیل هستند. معبود اسرائیل، آمریکاست؛ معبود آمریکا، گروه صهیونیسم است. معبود بسیاری از دولت های عربی و غربی هم آمریکا است. جدیداً دو خدایی هم مد شده، غیر از این که از آمریکا اطاعت می کنند، به اسرائیل نماینده می فرستند که اطاعت از آن ها را هم قبول کنند. شرک

۱. ق: ۳۰.

۲. ق: ۳۰.

۳. عنکبوت: ۶۴.



یعنی پرستیدن معبود باطل در برابر پروردگار. امروز دیگر آیات قرآن را به قدیم محدود نکنید؛ آیات قرآن را به چهار تا بت پرست مکه محدود نکنید؛ امروز بت‌های زنده‌ای را می‌پرستند که پرستش این بت‌ها شدیدترین خسارت‌ها را به ملت‌ها و به ملت اسلام و به پیکر اسلام زده.

بت‌های معاصر

معبود رضاخان در مملکت ما، بریتانیا بود. ببینید در اطاعت از بریتانیا، چه بلاهایی سر مملکت آورد! بی‌حجابی، تعطیل کردن حوزه‌ها، تعطیل کردن منبرها، دل‌سرد کردن مردم از دین. آن زمان بیشتر مردم می‌گفتند: زمان دین دیگر تمام شد. آن زمان خیلی از آخوندها هم فریب آن جو را خوردند، عبا و عمامه را کنار گذاشتند و کارمند رضاشاه شدند، در دادگستری، در آموزش و پرورش؛ گفتند: دیگر زمان دین گذشت. هنوز هم بعد از هشتاد سال، ضربه‌های رضاشاه جبران نشده است؛ نه در حوزه‌ها، نه در جامعه. مرحوم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی در زمان رضاخان، بر منبر مسجد جامع بازار تهران بلند شد، سرپا ایستاد، به پامنبری‌هایش فرمود: مردم! رضاخان، این چاروادار، حجاب را از زنان ما گرفت، این کار کمر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را شکست؛ او یک مرد شجاع الهی بود، حق را می‌پرستید؛ این نتیجه اطاعت از معبود باطل است؛ اما اگر خیر دنیا و آخرت را بخواهیم، چهار اصل را باید تکیه‌گاه زندگی قرار بدهیم؛ یکی از این چهار اصل توحید است؛ توحید یعنی اطاعت فقط از خدا.

توحید حقیقی

این آیه را در سوره بقره دیده‌اید، خداوند می‌فرماید: -آیه برای زمان جوانی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام است - ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ﴾؛ پروردگار ابراهیم علیه السلام به ابراهیم علیه السلام گفت: در تمام برنامه‌های زندگی‌ات، فقط تسلیم من و خواسته‌های من باش؛ ابراهیم علیه السلام جواب داد:

﴿قَالَ أَسَأَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱؛ من فقط تسلیم تو هستم و تا صد سالگی هم تسلیم خواهم بود. هیچ معبودی را انتخاب نکرد، ﴿خَنيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۲؛ من هیچ معبودی را در برابر خدا علم نکرده‌م.

خیلی‌ها ما را دعوت به گناه می‌کنند، این شرک است؛ دعوت به گناه را قبول نکنیم. ممکن است پدر، مادر، زن، همسر، برادر، دایی، عمو و جامعه ما را به گناه دعوت بکنند. یک معبود خطرناک همین ماهواره‌های غربی است؛ این‌ها دائم مردم را به بی‌دینی و بی‌حجابی و گناه دعوت می‌کنند. اطاعت کردن از ماهواره شرک است؛ اطاعت کردن یعنی علم کردن یک معبود باطل در برابر پروردگار؛ بفهمیم شرک چیست. امام صادق علیه السلام فرمودند: بنی‌امیه نود سال نگذاشتند که جامعه اسلامی معنای شرک را بفهمد؛ همه را مطیع خودشان کردند؛ مردم نفهمیدند که مشرک شدند؛ نگذاشتند مردم بفهمند شرک چیست؛ شرک یعنی اطاعت از معبود باطل. دو نوع شرک داریم: خفی و جلی که بحث مفصلی دارد و در کتاب‌ها بحثش آمده.

اصل دوم: نبوت

نبوت انبیای الهی علیهم السلام دومین اصل است که باید همه زندگی را به آن وصل کرد، ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾^۳؛ انبیاء علیهم السلام از جانب خدا معلم بشر قرار داده شدند، ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۴؛ انبیاء علیهم السلام معلم واقعی هستند، ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ﴾^۵؛ این «اطيعوا الرسول» امر خداست.

۱. بقره ۱۳۱.

۲. بقره: ۱۳۵.

۳. بقره: ۲۵۸.

۴. بقره: ۱۲۹.

۵. مائده: ۹۲.



اصل سوم: ولایت

اما سومین اصل، ولایت اهل بیت علیهم السلام است. ولایت یعنی چه؟ کلمه ولایت را زیاد می‌شنوید، اما ولایت یعنی چه؟ یکی از مهم‌ترین کتاب‌های شیعه در توضیح ولایت مجمع البحرین است. دانشمند بسیار مهم شیعه در آنجا در باب ولی می‌گوید: «الولاية محبة أهل البيت و اتباعهم فی الدین و امتثال أوامرهم و نواهیهم و تأسی بهم فی الأخلاق و الأعمال»؛ این ولایت است. «الولاية محبة أهل البيت»؛ ولایت یعنی عشق‌ورزی به اهل بیت. و اتباعهم فی الدین؛ از آن‌ها در دین اطاعت کردن، نه از ابوحنیفه، نه از سقیفه، نه از آخوندهای عربستان، نه از آخوندهای بنی‌امیه. «و اتباعهم فی الدین و امتثال أوامرهم و نواهیهم»؛ ولایت یعنی امر و نهی ائمه را اطاعت کنید. «و تأسی بهم فی الأخلاق و الأعمال»؛ عمل و اخلاق‌تان را با آن‌ها هماهنگ قرار بدهید؛ به قول امروزی‌ها، علی‌وار بشوید، حسین‌وار بشوید، صادق‌وار بشوید؛ این ولایت است. خیلی خوب ترجمه کرده؛ این ترجمه را از کجا آورده؟ من با این کتاب خیلی سروکار دارم؛ معلوم است که این ترجمه و توضیح را از آیات قرآن و روایات بسیار مهم گرفته و تلفیق کرده.

اصل چهارم: قرآن

اصل آخر قرآن مجید است. یک ساختمان قوی و برپا روی چهار ستون یا چهار دیوار بنا می‌شود. ما ساختمان‌هایی داریم که عمر دو هزار ساله دارد، روی چهار تا دیوار هم است؛ لذا امام هشتم علیه السلام یا امیرالمومنین علیه السلام از این مسائل به حصن تعبیر می‌کنند؛ حصن و حصار الهی: توحید، نبوت، ولایت و قرآن مجید. اگر ما در این حصار زندگی کنیم، هوای نفس مان می‌میرد؛ چون در آن هوا نمی‌تواند نفس بکشد، شیطان‌ها هم نمی‌توانند از این حصار قدرت رد شوند، **﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾**؛ ابلیس

۱. مجمع البحرین ج ۱ ص ۴۶۲.

۲. ص: ۸۲.

به خدا می‌گوید: من قدرت فریب همه را دارم مگر آن‌هایی که در حصار اخلاص هستند؛ اخلاص یعنی توحید، نبوت، ولایت و قرآن.

اهمیت گریه بر ابی‌عبدالله علیه‌السلام

حرفم تمام؛ برادران و جوان‌های عزیزم! روی معنویت حساب باز کنید. معنویت تمام درهای فیوضات الهی را به روی شما باز می‌کند. یک مطلبی هم به شما جوان‌ها یادگاری بدهم، من و هم‌سن‌هایم دیگر در حال بیرون رفتن از دنیا هستیم؛ شما شصت هفتاد سال دیگر ان شاء الله زنده هستید؛ یک دیواری را که بتون می‌کنند، یک ستونی را که با میلگرد از بتون پر می‌کنند، آب برای بعضی از دیوارهای سیمان شده، ستون‌های بتونی، استحکام ایجاد می‌کند؛ لذا به بتن آب می‌پاشند؛ شما این چهار دیوار توحید و نبوت و ولایت و قرآن را طبق روایات مان، آب بپاشید؛ هفته‌ای یک بار، دو بار، هر قدر دل‌تان خواست، وقت، بی‌وقت، ماه رمضان، محرم، صفر، به این چهار دیوار آب بپاشید. این آبی که این چهار دیوار بتون آرمه را یقیناً سالم نگه می‌دارد، گریه بر ابی‌عبدالله علیه‌السلام است؛ این آب را به زندگی‌تان بپاشید.

روضه

گریه را هم از زینب کبری علیها‌السلام یاد بگیرید؛ کجا گریه کرد؟ امام باقر علیه‌السلام چهار سال داشت، دید که عمه با یک دنیا وقار، با قدم‌های آرام می‌رود که خودش را به یک نقطه‌ای برساند؛ چرا با قدم‌های آرام؟ برای این که عمه چندین مرتبه از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیده بود هر قدمی به طرف زیارت حسین علیه‌السلام من، معادل نود حج و عمره مقبول است. امام باقر علیه‌السلام آمد کنار عمه، بچه‌ها کنار عمه هستند، دیدند که عمه وارد یک گودال شد، اما در آن گودال جز یک مشت شمشیر شکسته و نیزه شکسته - امان از این جمله! چیزی که امام باقر علیه‌السلام با چشم دیدند - و یک مشت قلوه سنگ و چوب چیزی نیست. زینب کبری علیها‌السلام نشست، همه این‌ها را کنار زد، دست برد زیر بغل یک بدن قطعه قطعه، وقتی بدن را روی دامن



گذاشت، رو کرد به پروردگار، گفت: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَتِيلَ»^۱؛ خدایا! این سر بریده را از ما بپذیر؛ بعد رو کرد به مدینه «صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ»^۲؛ من دیگر طاقت ندارم این جملات را برای شما موشکافی کنم، «هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ . . . مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ»^۳؛ زینت دوش نبی روی زمین جای تو نیست.

۱. کبریت الأحمر ص ۳۷۶.

۲. اللهوف ص ۱۳۳.

۳. همان.

جلسہ نم

شیعہ واقعی

مواجهه امام باقر علیه السلام با شیعیان

وجود مبارک امام صادق علیه السلام برای گروهی از یاران‌شان صحبت می‌کردند؛ یک داستانی را نقل کردند، داستانی بسیار پرفایده و سودمند. اگر ما بتوانیم - که می‌توانیم - خود را مصداق این داستان قرار بدهیم، یقیناً به خیر دنیا و آخرت می‌رسیم. داستان این است، می‌فرماید: یک روز من همراه پدرم حضرت باقر علیه السلام برای رفتن به حرم مطهر پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله اسلام حرکت کردیم، کسی هم با ما نبود، من بودم و پدرم امام باقر علیه السلام؛ وقتی از در حرم وارد شدیم، جمعیتی در حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر بودند، پدرم توجهی به جمعیت نکردند، برخوردشان با این جمعیت معمولی بود و عکس‌العملی نشان ندادند. آمدیم جلو، به قطعه بین قبر و منبر رسیدیم، منبری که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ده سال بر روی آن تبلیغ دین کردند، مردم را هدایت کردند، برای مردم دل‌سوزی کردند.

توجه ویژه امام باقر علیه السلام به شیعیان

آن‌جا که رسیدیم «فَإِذَا أَنَسَ مِنْ أَصْحَابِهِ»؛ یک مرتبه پدرم حضرت باقر علیه السلام به چند نفر برخورد کردند؛ این چند نفر در آن ناحیه نشسته بودند؛ وقتی چشم پدرم به این چند نفر افتاد، من از برخورد پدر بزرگوام دانستم که این چند نفر شیعه هستند. از این که پدرم به

۱. الأملی (للطوسی) ص ۷۲۲.



آن جمعیت زیاد عکس‌العملی نشان ندادند اما با این چند نفر برخورد خاص داشتند، فهمیدم که این تعداد کم شیعه هستند؛ شیعه واقعی. اگر شیعه اسمی بودند، حضرت باقر علیه السلام هم چنان عکس‌العملی نشان نمی‌دادند، ولی وقتی ائمه علیهم السلام به شیعه واقعی برخورد می‌کردند، عکس‌العمل الهی و ملکوتی نشان می‌دادند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: شیعیان آقای تمام مردم جهان هستند؛ مجلس شیعیان، آقای همه مجالس جهان است. «فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ»؛ پدرم حضرت باقر علیه السلام با دیدن این تعداد شیعه ایستادند، ولی از کنار مردم دیگر خیلی آرام رد شدند، انگار نه انگار چشم‌شان به آدمیزاد افتاده. «فَسَلَّمَ»؛ پدرم حضرت باقر علیه السلام به جمع این‌ها سلام کردند. سلام امام باقر علیه السلام خیلی ارزش دارد؛ چون طبق روایات مهم ما، وجود امام «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»؛^۱ است؛ لذا سلام امام باقر علیه السلام یعنی سلام کل هستی. تو شیعه باش، وقتی رفتی خدمت امام، نمی‌خواهد سلام کنی، او به تو سلام می‌کند. ما راه زندگی درست را باید یاد بگیریم؛ راه درست.

داستانی از زیارت امام رضا علیه السلام

یک اهل حال و معرفتی، یک داستانی را در یک مسافتی بیش از هزار و پانصد کیلومتر برای من نقل کرد؛ آن هم با یک حالی. آخر اهل حال بی‌ربط حرف نمی‌زنند؛ اهل حال محرمند، محرم دروغ نمی‌گوید. او برای من نقل کرد: آن زمان که ماشین و برق نبود، یک پدر و پسری از بیابان‌ها، با شتر یا با اسب یا با قاطر به مشهد می‌آیند. مسافت بالای هزار و پانصد کیلومتر است؛ یک ماه طول می‌کشد. در آن زمان مسافرخانه خیلی کم بود؛ مردم خانه اجاره می‌دادند یا به کاروان‌سرا می‌رفتند. وقتی به مشهد می‌رسند، دیگر نزدیک به غروب بود؛ پدر به پسر می‌گوید: با گرد و غبار و خستگی راه، بارهای مان را که گذاشتیم، بلند شو برویم حرم؛ گفت:

۱. الأُمالی (للطوسی) ص ۷۲۲.

۲. همان.

۳. بیس: ۱۲.



نمی‌آیم؛ گفت: چرا نمی‌آیی؟ گفت: من وارد به حضرت رضا علیه السلام هستم؛ او اول باید به دیدن من بیاید، بعد من به زیارتش بروم؛ گفت: پسر جان! بی‌ادبی نکن، امام علیه السلام است، حریم امام است؛ گفت: نه، من بی‌ادبی نمی‌کنم. من از قول خود امام رضا علیه السلام می‌گویم، ایشان فرموده هر کسی به دیدن من بیاید، من سه جا دیدن او می‌آیم؛ من که آمدم، حالا نوبت امام هشتم است. دید حریف بچه‌اش نمی‌شود، شب که خوابیدند، هم پدر و هم پسر حضرت رضا علیه السلام را در عالم رویا مشاهده کردند؛ امام علیه السلام به پدر فرمود: چرا به زائر من ایراد گرفتی؟ او که حرف بی‌ربطی نزد، درست گفت. پسر حضرت رضا علیه السلام را در خواب دید، حضرت علیه السلام فرمود: درست گفتی، من به دیدنت آمدم، فردا بیا حرم دیدن من. تو شیعه باش، کاری نداشته باش، آن‌ها خودشان تو را می‌برند بهت سلام می‌کنند، درب بهشت را برایت باز می‌کنند، تعارف می‌کنند، هدیه بهت می‌دهند. شیعه واقعی است، راحت است، کسی دیگر کارهایش را می‌کند. این که من مدام می‌گویم "شیعه واقعی" برای این که دایره مساله واقعا تنگ است.

امام، مامور به پذیرایی

این یادتان بماند؛ این چیزی که من می‌گویم هم در کتاب‌ها دیدم، هم تجربه خودم را به شما می‌گویم، هم تجربه اولیای الهی است که دیده بودم‌شان؛ تو شیعه واقعی باش، راحت راحت باش. فرد دیگری مامور است که کار تو را انجام بدهد. امروز روز جمعه است، ما در زیارت امروز خواندیم، به امام عصر علیه السلام گفتیم: «وَأَنْتَ .. مَأْمُورٌ بِالصِّيَافَةِ وَ الْإِحْرَارَةِ»؛ امام زمان! تو از جانب خدا مامور هستی که هم از ما پذیرایی کنی، هم به ما پناه بدهی؛ مامور هستی. نگرفتید چه شد! به شما امر شده، امر واجب شده که از شیعه پذیرایی کن؛ شیعه را پناه بده. فکر می‌کنید از ما پذیرایی نکرده؟ پناه نداده؟ اگر پذیرایی نکرده بود، ماهواره‌ها از ما پذیرایی می‌کردند. اگر پذیرایی نکرده بود، رقصه‌های ماهواره‌ها از ما پذیرایی می‌کردند. پذیرایی کرده که پر هستیم؛ احساس نیاز به گناه نمی‌کنیم. اگر پناه

نداده بود، ما تا حالا، صد دفعه بی دین شده بودیم. اگر پناه نداده بود، ما الان یک رکعت نماز هم نمی خواندیم. در پناه هستیم که این کارها را می کنیم.

بوی شیعیان، بوی توحید

حضرت علیه السلام به این چند نفر سلام کرد، فرمود: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ وَ أُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ»؛ این خیلی مهم است! راوی روایت امام صادق علیه السلام است، می گوید پدرم به این چند نفر فرمود: و الله - و الله قسم جلاله است - یقیناً من عاشق روح شما و بوی شما شیعیان هستم. چه خبر است؟ من عاشق بوی تان هستم! عاشق روح تان هستم. مگر شیعه بو دارد؟ اگر شیعه بو نداشت، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله چه طور فرمود که بوی او ایس را می شنوم! وقتی او ایس به مدینه آمد و گفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست، به مسافرت رفته است، او ایس به خاطر مادرش که گفته بود خیلی در مدینه نمان، برگرد نزد من، به یمن برگشت. سه روز بعد، وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله از سفر بازگشتند، برگشت به طرف یمن فرمود: «إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ»^۱؛ بوی خدا را از یمن استشمام می کنم. کی آمده بود این جا؟ بله؛ شیعه بو دارد؛ شیعه بهترین بو را دارد؛ بوی توحید می دهد، بوی نبوت می دهد، بوی ولایت می دهد، بوی عبادت می دهد، بوی خدمت می دهد، بوی اخلاص می دهد. من شامه ام قوی نیست، این بو را حس نمی کنم. «وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ وَ أُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ»^۲.

راه کمک به اهل بیت علیهم السلام

بعد فرمودند: یک کاری برای ما اهل بیت علیهم السلام بکنید: «فَاعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ»؛ این بوی خودتان را، این شیعه بودن خودتان را، این محبوب بودن خودتان را در قلب ما، با اجتناب

۱. الأُمالی (للطوسی) ص ۷۲۲.

۲. تنبيه الخواطر ج ۱ ص ۱۵۴.

۳. الأُمالی (للطوسی) ص ۷۲۲.

۴. همان.



از گناهان و کوشش در عبادت و خدمت به مردم حفظ کنید، نگذارید ببرد. شیعه نباشی و بعد مسیحی از آب دربیایی. شیعه نباشی و پایمال ماهواره‌های پلید شوی. این بو و شیعه بودن و روح‌تان را با تقوا، اجتناب از محرّمات و عبادت و خدمت ببندید. این دو تا کمر بند را به شیعه بودن خودتان ببندید که نبرند شما را از شیعه بودن، بر ندارند؛ شما اگر شیعه واقعی باشید، مسلماً رحمت خدا نصیب شما خواهد شد.

روضه شهادت امام حسین علیه السلام

کدام‌های‌تان تا حالا انتظار نکشیدید؟ آن هم یک انتظار هیچانی که با گذشتن وقت هیچان زده بشوید؛ چرا نیامد؟ چرا تلفن نزد؟ چرا خبر نداد؟ انتظاری و سختی انتظار و گذشتن وقت را حس می‌کنید. سخت‌ترین انتظار را عصر عاشورا، هشتاد و چهار زن و بچه کشیدند. امام زمان علیه السلام می‌فرماید که انتظارشان این بود که ابی‌عبدالله علیه السلام برگردد، هیچ کدام هم بیرون خیمه نبودند، همه داخل بودند. سکینه از درز خیمه‌ای که جلو بود، دید که اسب دارد می‌آید، اما ابی‌عبدالله علیه السلام همراهش نیست؛ شدیداً به زمین سم می‌کوبد؛ شدیداً همه‌ها می‌کند. یک مقدار که اسب جلوتر آمد، دختر سیزده ساله دید که زین اسب واژگون است؛ یک مقدار دیگر اسب جلوتر آمد، دید که یال اسب پر از خون است، دیگر طاقت نیآورد، از خیمه به بیرون دوید، چنان ناله زد که تمام زن و بچه‌ها از خیمه‌ها بیرون ریختند. من جایی ندیدم که این زن و بچه دور اسب را گرفته باشند و ایستاده باشند و حرف زده باشند. گفتار امام صادق علیه السلام و حضرت ولی‌عصر علیه السلام این است که با دیدن این منظره، همه به وسط میدان کربلا آمدند؛ با پای برهنه، در حالی که گریبان پاره می‌کردند و داشتند با دست به صورت سیلی می‌زدند و زیر چادر موهای‌شان را می‌کندند. امام زمان می‌فرماید: «رأین»؛ همشان با چشم‌شان دیدند «و شمّر جالس علی صدرک»؛ پدر خاک - این لقب امیرالمؤمنین علیه السلام است - کجایی؟ پسر دهن نشد؛ مادر آب کجایی؟ پسر آب نخورد.

۱. بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۴۱.

تفسیر آیه ۱۲ سوره یس

من این آیه را در تهران، ده شب مفصل بحث کردم. امام علیه السلام طبق این آیه و تاویل این آیه، به تنهایی همه عالم است. کتاب آفرینش در وجود امام مبین است؛ «كُلُّ شَيْءٍ» بی استثناء ﴿أَحْصَيْتَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾؛ یعنی اگر شما بخواهی با تمام حقایق عالم هستی ارتباط بگیری، باید با امام ارتباط بگیری. ما از پیش خودمان هم حرف نمی‌زنیم که دیگران ایراد بگیرند؛ ما یک آیه را که بحث می‌کنیم، برای اثبات حرفی که در آیه می‌زنیم از بیست تا آیه دیگر کمک می‌آوریم.

انتقال ثواب غیر شیعه به شیعه در آخرت

یک وقتی ابراهیم لیشی با تعجب یک سوال کوتاه از امام صادق علیه السلام کرد؛ یک چیزی شنیده بود؛ به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: این شدنی است؟ امام ششم علیه السلام بیش از بیست و پنج آیه از قرآن شاهد آورد و به ابراهیم فرمود که شدنی است یا نه. گفت: یا بن رسول الله! من همه وجود مطمئن شد که شدنی است. حضرت علیه السلام بیست و پنج تا آیه صریح برایش آوردند، نه آیاتی که به معنای باطنی تاویل شود. سوالش هم این بود که من شنیده‌ام خدا در روز قیامت، خوبی و نیکوکاری تمام افراد بد غیر شیعه را به شیعه منتقل می‌کند و لغزش‌ها و گناهان شیعه را -اگر داشته- به آن‌ها منتقل می‌کند؛ در پرونده غیر شیعه یک خوبی نمی‌ماند؛ در پرونده شیعه هم یک بدی نمی‌ماند؛ این درست است؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ امام صادق علیه السلام هم خیلی آرام بیست و پنج تا آیه قرآن را خواندند. قرآن سند است، مدرک الهی است. بعد فرمودند: حالا درست است یا نه؟ ابراهیم گفت: آقا! من با همه وجود درک کردم که درست است.

جهان، جهان انتقال است. خاک را ببینید؛ انتقال پیدا می‌کند به گندم، به عدس، به گل رز، به درخت گردو. میوه‌های درخت به بدن انتقال پیدا می‌کنند. بدن‌ها تراکم انرژی پیدا



می‌کنند. این انرژی‌ها در بدن‌های مومنین به عبادت و خدمت تغییر پیدا می‌کند. عبادت و خدمت به قبولی خدا تغییر پیدا می‌کند. قبولی خدا، به بهشت دائم تغییر پیدا می‌کند. غذاهایی که مادر خورده است به شیر انتقال پیدا می‌کند و شیر از مادر به بدن بچه انتقال. شیر سفید گوارا در بدن بچه به استخوان محکم انتقال می‌یابد. شش ماه بعد، به دندان‌های سفید قوی تبدیل می‌شود. جهان، جهان انتقال است؛ ما در عالم جای ساکن نداریم؛ همه چیز در حال انتقال و تغییر است. حالا این یک مورد را نمی‌شود باور کرد که روز قیامت خدا خوبی‌های غیرشیعه را به پرونده شیعه منتقل می‌کند؟ این تعجب دارد؟ گفت: نه، یا بن رسول الله!

تمثل گریه بر امام حسین علیه السلام در آخرت

ما علم‌مان کم است، فهم‌مان هم نسبت به قرآن کم است؛ گاهی گیر می‌کنیم، در خودمان که فکر می‌کنیم این کار شدنی نیست؛ اما کلی جهان را که نگاه بکنیم، بله شدنی است. من یک وقت در کتاب کامل الزیارات - که یقیناً از کتاب شریف کافی معتبرتر است - و همین‌طور در تفسیر عیاشی - آن هم معتبرتر از کافی است - دیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید کسی که برای حضرت سید الشهداء علیه السلام گریه کند، اشکش تبدیل به سه حقیقت می‌شود: رحمت خدا، شفاعت ما و آمرزش گناهان؛ این شدنی است؟ بله شدنی است؛ مگر قدرت خدا محدود است؟ مگر خزانه خدا محدود است؟ مگر کرم پروردگار محدود است؟ مگر در عالم چیز ساکن هم داریم؟ ما فقط یک چیز در جهان داریم که تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند، آن هم وجود مقدس پروردگار است؛ آن که تغییر نپذیرد توئی؛ اما بقیه چیزها تغییرپذیر است، تبدیل‌پذیر است، انتقال‌پذیر است؛ یقین بدانید در عالم ساکن نداریم.

جلسه دہم

حسہ دنیوی و اخروی

طلب حسنه در دنیا و آخرت

در قرآن مجید یک دعای کاملی از زبان بندگان مومن نقل می‌شود که وجود مبارک امام صادق علیه السلام برای این دعا، یک معنای گسترده‌ای بیان می‌کنند؛ اصل دعا این است: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ کلمه «حَسَنَةً»، الف و لام ندارد؛ «آتنا فی الدنیا الحسنه» نیست؛ «آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه». از آیه شریفه کاملاً پیداست که این دنیا ظرف همه خوبی‌هاست؛ چون اگر آیه فرموده بود «الحسنه»، معنای آن محدود بود؛ معلوم بود که یک حسنه معینی را مومنان طلب می‌کنند. باز هم معلوم می‌شود که آخرت هم ظرف خوبی‌هاست؛ ما هم عقلاً و شرعاً مکلف هستیم که عمرمان را، این ظرفی که در این دنیا در اختیار ماست، از خوبی پر کنیم تا خداوند هم در آخرت ظرف روزگار ابد ما را از خوبی پر کند.

حسنة، شامل تمام خوبی‌ها

این «حَسَنَةً» چه نوع خوبی است؟ همه خوبی‌ها. نمی‌شود همه خوبی‌ها را هم در یک سخنرانی بیان کرد. هر کدام از شما که به عربی وارد هستید حداقل به ده جلد بحار مرحوم مجلسی مراجعه کنید؛ این ده جلد حدوداً پنج هزار صفحه است. من بیش از پنجاه



سال است با این ده جلد سروکار دارم؛ حتی امسال ماه رمضان هم هر روز با این ده جلد ارتباط داشتم. مرحوم مجلسی اول با آیات و روایاتی که نقل کرده، نود و نه درصد خوبی‌ها را نشان داده. جالب است که خداوند متعال گنجایش ظرف دنیا را به اندازه‌ای قرار داده که همه خوبی‌ها در آن قرار می‌گیرد و ما هم می‌توانیم همه خوبی‌ها را در این ظرف بریزیم و یک بار بسیار سنگین معنوی ببندیم و به قول قرآن مجید "ثقلت موازینہ" بشویم؛ ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛^۱ یا در آیه دیگر ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾؛^۲ که مربوط به قیامت است. به ما اجازه ندادند که این ظرف وجودمان را، ظرف زندگی دنیایمان را از سیئه و بدی‌ها پر کنیم. اگر ما ظرف وجودمان را از بدی‌های اخلاقی و عملی پر کنیم، به قول قرآن مجید حزب شیطان می‌شویم: ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ﴾؛^۳ همه این خوبی‌ها هم در صفات پروردگار مهربان عالم ریشه دارد. ﴿وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ﴾؛^۴ در آخرت هم ظرف وجود و عمر ابد ما را از خوبی‌ها پر کن.

حُسن خلق، حسنه دنیایی

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه دو تا از خوبی‌های دنیا را بیان کردند؛ خیلی جالب است! می‌فرمایند: یک بخش از این حسنه دنیا حُسن خُلق است. ما روی منبر که می‌گوییم حسن خلق، به نظر بعضی از مستمعین می‌آید که حسن خلق یعنی دائم به لب آدم خنده باشد؛ آدم خوش‌رو باشد؛ این یک جز از حسن خلق است. حسن خلق کامل در دو مرحله در صفحه وجود ما نقش می‌بندد؛ به قول امروزی‌ها، یک مرحله‌اش پیراستن است، یک مرحله‌اش هم آراستن است؛ حتما این دو تا لغت را یادتان می‌ماند: پیراستن، آراستن.

۱. مؤمنون: ۱۰۲.

۲. قارعه: ۶-۷.

۳. مجادله: ۱۹.

۴. بقره: ۲۰۱.



پیراستن بدی‌ها

پیراستن یعنی چی؟ یعنی ما می‌آئیم خانه، می‌رویم وضو بگیریم، می‌بینیم که آینه روشویی پر از گرد و غبار است، پر از لکه‌های کثیف است؛ این آینه ما را خوب نشان نمی‌دهد؛ ما چه می‌کنیم؟ می‌آییم یک ابری را برمی‌داریم، یک مقدار ماده شوینده رویش می‌ریزیم، یک مقدار خیسش می‌کنیم، آینه را کاملا پاک می‌کنیم، بعد هم با یک دستمال خشک تمیز خشکش می‌کنیم؛ حالا ما را به همان شکلی که پروردگار آفریده نشان می‌دهد. این را می‌گویند پیراستن؛ یعنی گرد و غبار و لکه‌ها را از روی یک جنس صاف پاک کردن.

آمادگی انسان برای پاک شدن

چه جنسی در این عالم صاف‌تر از نفس انسان است؟ باطن انسان جنس خیلی صافی دارد! این قدر این جنس صاف است که اگر یک بچه شیرخواره را در یک غاری بگذارند، غذایش را هم بهش بدهند، سیزده چهارده ساله که شد، سنگ را از در غار کنار بزنند، بگویند جوان! برو بیرون دیگر هم برنگرد، جوان وقتی بیرون می‌آید، آسمان را نگاه می‌کند، زمین را نگاه می‌کند، خودش را نگاه می‌کند، درختان را نگاه می‌کند، پرندگان را نگاه می‌کند، حیوانات را نگاه می‌کند، این زیبایی‌های خیره‌کننده جهان را نگاه می‌کند، طولی نمی‌کشد که به خودش می‌گوید تمام این عرصه با این زیبایی‌هایش را یک نفر ساخته؛ درجا خدا را پیدا کرده، بدون این که پیغمبری ببیند، امامی ببیند، خدا را در کل پیدا کرده؛ فقط باید برای شناخت صفات خدا، یک معلم مثل انبیاء علیهم‌السلام، ائمه علیهم‌السلام، عالمان ربانی به او تعلیم بدهد. این قدر این آینه صاف است! درجا پروردگار در آن منعکس می‌شود؛ اما وقتی این آینه شروع به چرک شدن، کثیف شدن، آلوده شدن بکند؛ آلودگی شرک، آلودگی حسد، آلودگی کبر، آلودگی بخل، آلودگی حرص، آلودگی تنگ نظری، آلودگی کینه‌های بی‌دلیل، انسان را از مقام انسانیت دور می‌کند؛ دیگر عکس خدا در این آینه نمی‌افتد. وجود ظلمانی می‌شود، وقتی ظلمانی شد، برای تخلق به اخلاق حسنه، اول باید کار پیراستاری انجام بدهد. چی کار باید بکند؟ بیاید با کمک قرآن، یک عالم ربانی، یک آدم حسابی، یکی از

اولیای خدا، زحمت بکشد این آینه را از این همه پلیدی و گرد و غبار و ظلمت و تاریکی پاک کند. وقتی پاک شد، با قلم وحی و قلم اهل بیت علیهم السلام، حسنات اخلاقی را نقاشی کند؛ مهربانی، بردباری، وقار، صبر، حلم، خودداری از غضب.

این خیلی مهم است که خدا، در قرآن درخواست مومنان را نقل می‌کند: خدایا! در دنیا به ما حسنه بده؛ ربنا آتنا فی الدنیا حسنة. این حسنه، چقدر مهم است که پروردگار، به اولیائش یاد داده و گفته از من بخواهید. از خدا بخواهیم حسنه را. یک بخش از حسنه، اخلاق خوب است. اخلاق خوب هم در وجود ما نقاشی نمی‌شود، مگر اینکه اول باید اخلاق‌های بد، پاک شود.

ناسازگاری بدی با خوبی

طوطی را نمی‌توان با گربه یک جا گذاشت؛ می‌پرد سرش را می‌کند. گربه با طوطی جمع نمی‌شوند، حسد نیز با مهربانی جمع نمی‌شود. خداوند در قرآن می‌گوید: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾؛ حسد زیان می‌زند؛ نمی‌شود در کنار حسد مهربانی کرد. آدم حسود نمی‌تواند قربان صدقه محسود برود؛ نمی‌تواند قربان صدقه مردم برود. حسود بسته است، تلخ است. اگر حسود را بنشانی و به او بگویی: راستش را بگو، تو کی از حسد نجات پیدا می‌کنی؟ می‌گوید: من چشم ندارم که این برادرم، این خواهرم، این داماد، این عروس، این همسایه را با آبرو ببینم، پول دار ببینم، سالم ببینم، با یک زندگی آرام ببینم، دلم می‌خواهد که این‌ها نابود بشوند و من خیالم راحت شود. حسود یعنی انسانی در کمال بی‌رحمی.

بخیل در کمال بی‌عاطفگی است؛ میلیاردها تومان پول در بانک گذاشته و این همه یتیم دارند گریه می‌کنند، گرسنه هستند؛ دختر در خانه مانده، پدرش پنج سال است که نتوانسته یک فرش و یک یخچال برایش بگیرد و بفرستدش خانه شوهر؛ این آدم ثروتمند بخیل هم این‌ها را می‌شناسد، قوم و خویشش است، همسایه‌اش است، ولی یک قران نمی‌دهد. حسنات اخلاقی با سیئات اخلاقی در یک اتاق جمع نمی‌شوند، رفیق نمی‌شوند. این‌طور



نیست که کاری به کار هم‌دیگر نداشته باشند؛ حسد که بیاید رحم می‌رود؛ بخل که بیاید جوان‌مردی می‌رود؛ بی‌حیائی که بیاید حیا می‌رود؛ حرص که بیاید عدالت می‌رود؛ مهر که باشد ظلم نمی‌تواند باشد، با هم نمی‌خوانند، با هم نمی‌سازند.

وسعت در رزق، حسنه دنیایی

اول پیراستن و پاکسازی لازم است؛ بعد از پاکسازی، نقاشی خُلق حُسن لازم است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در "آتنا فی الدنيا حسنه"، مورد دیگر حسنه در دنیا، سعه در معاش است. انسان در زندگی، گشایشی داشته باشد؛ برای یک لقمه نان، آبرویش را پیش این کس و آن کس نبرد؛ ده نفر بگویند برو ما از این کارها نمی‌کنیم. یکی هم شخصیت آدم را خورد کند؛ یک ده تومانی کف دست آدم بگذارد. یکی از حسنه‌های دنیا، گشایش در معیشت است؛ گشایش در زندگی است.

رضایت الهی، حسنه اخروی

حسنة آخرت چیست؟ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حسنه در آخرت هم دو مورد بسیار مهم است: مورد اول، رضایت؛ وقتی انسان وارد آخرت بشود، درجا به او اعلام می‌کنند: "رضی الله عنک؛ خدا از تو راضی است. وقتی درجا به آدم اعلام کنند که خدا از تو راضی است، اصلاً خیال آدم راحت می‌شود؛ هر چند جهنم جلوی چشمش باشد، شعله بکشد، یک عده‌ای زنجیر می‌شوند، یک عده‌ای را به سمت جهنم می‌کشند، آدم می‌داند که هیچ‌کدام از این مسائل سراغ او نمی‌آید. از قبر که درآمد، به او اعلام شده «رضوان الله فی الآخرة»؛ ای عبد خدا، خدا از عبادت تو، اخلاق تو، رفتار تو، کاسبی تو، زن و بچه‌داری تو راضی است.

نگرانی حضرت خدیجه علیها السلام از عدم رضایت الهی

خدیجه کبری علیها السلام مادر یک دختری به نام فاطمه زهراست علیها السلام. لوط علیه السلام هم زن داشت، نوح علیه السلام هم زن داشت؛ در سوره تحریم خدا می‌فرماید: زن پیغمبر اولوالعزم نوح علیه السلام و زن

لوط علیه السلام، هر دو وارد جهنم می‌شوند؛ چون زن پیغمبر بودن برای این دو امتیازی ندارد. اتفاقاً اگر زن پیغمبر نبودند، بارشان کمتر بود؛ زن پیغمبر بودند و ایمان نیاوردند؛ لذا بارشان خیلی سنگین شد. خدیجه کبری علیها السلام هم زن پیغمبر بود؛ اما پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از مرگش تا سال دهم هجری از او یاد می‌کرد؛ برایش گریه می‌کرد و غصه می‌خورد. یک وقت، برای حضرت یک هدیه آورده بودند؛ هدیه گرانی؛ یک خانمی هم آمده بود از پیغمبر صلی الله علیه و آله مساله پرسد؛ اسم این خانم خدیجه علیها السلام بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله حرفش را با این خانم زد، بعد هم آن هدیه سنگین را به او داد و فرمود: این را بردار و ببر؛ تو هم نام خانم من هستی؛ اسم تو من را یاد خدیجه علیها السلام انداخت، این هدیه برای تو. این قدر پیغمبر صلی الله علیه و آله خدیجه را دوست داشت. اول زنی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان واقعی آورد، خدیجه علیها السلام بود؛ تمام ثروتش را هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله بخشید؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله هم در راه خیر خرج کرد. ویژگی دیگر خدیجه علیها السلام که در کره زمین و در آسمان‌ها نمونه ندارد، این است که مادر یک دختری به نام فاطمه زهراست علیها السلام. حالا این خانم در لحظه مرگ، زار زار گریه می‌کرد؛ مثل ابر بهار؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله هم کنارش نشسته بود؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدیجه! چرا گریه می‌کنی؟ عجب حرفی! گفت: یا رسول الله! گریه‌ام از این است که مرگم نزدیک است و نمی‌دانم که خدا از من راضی است یا نه! درجا جبرئیل علیه السلام نازل شد، گفت: یا رسول الله! خدا می‌فرماید: سلام من را به خدیجه علیها السلام برسان و بگو من از تو کمال رضایت را دارم.

آرامش، ثمره رضایت الهی

یک حسنه آخرت رضایت الهی است. آدم از قبر بیرون بیاید، بهش بگویند: خدا از تو راضی است، یک امنیت عجیبی برای او ایجاد می‌شود، یک آسایش روانی عجیبی برای انسان به وجود می‌آید؛ دیگر قیامت - به قول قرآن - از فزع اکبر پر باشد؛ از امور هولناک ترس آور پر باشد؛ ولی وقتی به من بگویند که خدا از تو راضی است، من از فزع اکبر هم رنج نمی‌برم و ناراحت نمی‌شوم. قرآن مجید می‌گوید: در آخرت وقتی این‌ها وارد می‌شوند:



﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾^۱؛ از قبرها که در می آیند، قیافه‌هاشان شاداب و تر و تازه است؛ مثل گلی که وقت سحر شکفته شده.

بهشت، حسنه اخروی

اما حسنه دیگر آخرت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حسنه دیگر بهشت است. به مومن می‌گویند: این بهشت هشت راه دارد؛ حالا ما می‌گوییم درب، بهشت که درب ندارد؛ این درب، درب اصطلاحی نیست؛ این درب کنایه است؛ پهنای بهشت، پهنای آسمان و زمین است؛ در آل عمران و در نور آمده. مگر این بهشت به این پهناوری، دیوار دارد؟ یا درب دارد؟ یک عالم جداگانه‌ای است. درب همین کارهایی است که شما انجام می‌دهید؛ نماز درب بهشت است؛ روزه درب بهشت است؛ خوبی درب بهشت است؛ اخلاق درب بهشت است؛ این‌ها در قیامت برای شما درب بهشت است؛ یعنی جاده ورودی.

امیرالمومنین علیه السلام، حسنه دنیایی و اخروی

مومن از کدام راه وارد بهشت می‌شود؟ «مِنَ أُمَّ بَابٍ شَاءَ»^۲؛ خدا به او می‌گوید: از هر طرف که می‌خواهی وارد شو؛ من برایت حدود نمی‌گذارم. این هم یک بخش از حسنه آخرت، به تفسیر امام ششم علیه السلام: حسنه دنیا، گشایش در زندگی و اخلاق نیک، حسنه آخرت، رضایت الله و جنت الله؛ این معنا برگرفته شده از یک حقیقت دیگر است؛ به این سادگی، این معنا در دنیا و آخرت ظهور نمی‌کند. این را بگوییم که خوش به حال‌تان! خیلی هم خوش به حال‌تان! امام صادق علیه السلام می‌فرماید: معنای ریشه‌ای ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾^۳؛ یعنی خدایا! در این دنیا، در همه وجود من، در همه موجودیت من، در همه امور

۱. غاشیه: ۸.

۲. کافی (ط-دارالحدیث) ج ۳ ص ۷۳۴.

۳. بقره: ۲۰۱.

من، دست من را در دست امیرالمومنین علیه السلام بگذار؛ من در دنیا علوی بشوم؛ پیشوای من امیرالمومنین علیه السلام بشود؛ نه ابوحنیفه و بن‌باز و هابی، نه آخوند غیرشیعه؛ پیشوای من علی علیه السلام باشد، نه فلان فوتبالیست مسیحی برزیلی، پیشوای من علی علیه السلام باشد، نه فلان یهودی. امام صادق علیه السلام می‌گوید: حسنه در دنیا امیرالمومنین علیه السلام است. شما به خداوند لیاقت نشان دادید که علی علیه السلام را به شما عطا کرد؛ اقتدای به امیرالمومنین علیه السلام را به شما عطا کرد. اما حضرت علیه السلام می‌فرماید: حسنه آخرت، یعنی قیامت با علی علیه السلام؛ هر کجا علی علیه السلام را می‌بری، من را هم به دنبال علی علیه السلام ببر همان‌جا.

درخواست از درگاه الهی در هر زمانی

این دعای قرآنی را در سجده‌های تان، در قنوت‌تان، پشت فرمان ماشین، قبل از غذا خوردن، با زبان تان، در دل تان بخوانید. واقعا هم از خدا بخواهید؛ بخواهید و به این دعا دل بدهید. من رفیق‌هایی داشتم که وقتی این دعا را می‌خواندند، در قنوت، در سجود، در رکوع، زار زار گریه می‌کردند؛ من پشت سرشان نماز می‌خواندم؛ آخوند هم نبودند؛ یکی‌شان راننده بود، یکی‌شان قصاب بود، یکی‌شان مغازه‌دار بود. این‌ها وقتی در نماز می‌گفتند «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۱؛ معلوم بود دارند با همه وجودشان گدایی می‌کنند؛ معلوم بود امید دارند، یقین دارند. خداوند مهربان این خواسته را بهشان عنایت می‌کند. امشب هم اگر حرم رفتید، هر جا نشستید که زیارت بخوانید، اول زیارت با التماس - زیارت گریه‌دار بخوانید، زیارت خشک نخوانید، زیارت یک گدایی؛ احساس کنید ندارید و می‌خواهید - بخوانید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۲؛ آخر زیارت‌تان هم بخوانید. اول و آخر زیارت دعا کنید، این بهترین دعاست. خدا این دعا را از اولیائش در قرآن نقل کرده. امام صادق علیه السلام توضیح دادند، شما هم تا آخر عمرتان دنبال این دعا را

۱. بقره: ۲۰۱.

۲. بقره: ۲۰۱.



بگیرید. ربنا هم بگویید؛ برای خودتان تنها نخواهید؛ در نیت‌تان زن و بچه‌های‌مان، نسل‌مان، نوه‌های‌مان، نتیجه‌های‌مان، بچه‌های آینده‌مان، تا قیامت باشد. دعای تنهایی نداشته باشید؛ خوب نیست.

دعا برای همه مومنین

یک نفر آمد جلوی پیغمبر ﷺ دو رکعت نماز خواند؛ -نمی‌دانم واجب بود یا مستحب- در قنوتش گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِ مُحَمَّدٍ!»؛ خدایا! من و این پیغمبر را، دوتایی‌مان را بیامرز. نمازش که تمام شد، پیغمبر ﷺ فرمود: بد دعا کردی؛ خدا در این عالم فقط من و تو را دارد؟ به همه دعا می‌کردی! می‌گفتی: «اللهم اغفر للمومنین و المومنات»؛ چرا فقط به من و خودت دعا می‌کنی؟ مگر خدا بخیل است؟ مگر خدا معدنش و انبار و ذخیره و خزینه‌اش کم دارد؟ که فقط می‌گویی من و پیغمبر ﷺ! به کل دعا کن. این دعا کردن به کل یک سودهای عجیبی هم دارد. ظاهراً امام ششم علیه السلام می‌فرماید: قیامت به یکی می‌گویند خیلی کم داری، باید بروی جهنم. می‌گوید: اگر چاره‌ای نیست، می‌روم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همین که راه می‌افتد به طرف جهنم، هر چه مرد و زن مومن است از گذشتگان و آیندگان، همه جلوی ملائکه را می‌گیرند، می‌گویند نمی‌شود که این را به جهنم ببری؛ این در دنیا عادت داشت بگوید: «اللهم اغفر للمومنین و المومنات»؛ این فرد برای همه ما دعا کرده، گردن ما حق دارد، نمی‌گذاریم ببرید؛ خطاب می‌رسد: ملائکه! جلویش را باز کنید، بدهیدش دست مومنین که هر کجا می‌روند، او را با خودشان ببرند. دعای جمعی اثر دارد.

روضه

حرفم تمام؛ امروز قبل از این که امام صادق علیه السلام شهید بشود، بنی‌امیه چه دلی از ما آتش زدند! خنک هم نمی‌شود. این زخم قلب ما خوب شدنی نیست اصلاً. من در سال، دائم

رحمت الهی و مسیر سعادت

منتظر عاشورا هستیم؛ شب آخر ماه رمضان هم روی منبر گفتیم: خدایا! من ناراحت نیستم که ماه رمضان تمام می‌شود، برای این که سه ماه دیگر محرم ابی‌عبدالله علیه السلام می‌رسد. امروز در آن هوای گرم مدینه، امام صادق علیه السلام وقتی می‌گفت تشنه هستیم، شش ظرف آب برایش می‌آوردند؛ گرمش می‌شد، بادش می‌زدند؛ تمام فرزندان و دختران دور بسترش بودند؛ با آرامش جان داد؛ اما در کربلا هوا خیلی گرم بود، به ابی‌عبدالله علیه السلام آب هم ندادند. امروز بچه‌های امام صادق علیه السلام راحت گریه کردند، کسی بهشان تازیانه نزنند؛ اما بچه‌های ابی‌عبدالله علیه السلام تا گریه می‌کردند، آن‌ها را با تازیانه می‌زدند. وقتی امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، جنازه‌اش را به بقیع آوردند، اما نگذاشتند که بدن قطعه قطعه ابی‌عبدالله علیه السلام را دفن شود؛ خواهر هم همین‌طور نگاه می‌کرد، می‌گفت: حسین من! به خودت قسم، دلم نمی‌خواهد که بروم، اما دارند ما را به زور می‌برند.

